

# سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی

محمد علی دیباجی


بسم الله الرحمن الرحیم

# سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی

نویسنده:

محمد علی دیباجی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی

## مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: دیباجی، محمدعلی

عنوان و شرح مسئولیت: سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی [منبع الکترونیکی] / محمدعلی دیباجی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۳ بایگانی: 116.1KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

قیام عاشورا

انقلاب اسلامی ایران

## مقدمه

ادبیات، بی تردید مظهر اندیشه یک قوم و تصویر عمومی فرهنگ یا جامعه یا امت است که بدان وسیله می توان به ارکان و جزئیات مهمی از تمدن و سنن آن مردم واقف شد. ادبیات تجلیگاه عناصر معنوی و آزمانی تفکر آدمی است؛ و از آنجاست که می توان لطافت اندیشه ها و پاگیزگی ذهنها را دریافت و به میزان استعداد و گرایش صاحبان آن فرهنگ نسبت به مقوله های مشترک انسانی، از قبیل حق پرستی، حریت، جوانمردی و... دست یازید.ادب و ادبیات در فرهنگ اسلامی، دیرزمانی به تمامی جلوه های تفکر اطلاق می شد و کاربرد گسترده ای داشت. روزگاری این واژه را بر خلق کریم و شرافت انسانی و تأثیر آن در زندگی مردم خاص و عام اطلاق می کرده اند. بعدها دایره شمول آن به معنای تهذیب نفس، شناخت و آموزش علوم و معارف نیز گسترش یافت و سرانجام پس از آن، به نحوی خاص بر شعر و نثر و آثار بلاغی دلالت یافت. [۱] [در قرن سوم هجری] ادب به مفهوم ادبیش منحصر به کتابهای تعلیمی منشیانه شسته و رفته نبود، بلکه تمام رسالاتی را شامل می شد که سنت وسیع عربی - اسلامی - بر آن متکی بود و... موضوعات گوناگونی را در برمی گرفت که شعر و تاریخ و سیاست و معانی و بیان، مجموعه حکایت و اخلاق عمومی - از آن جمله اند،

[۲] پس سخن از ادبیات به معنای کلی آن سخن از تمامی ابعاد فرهنگی یک قوم است که در قالبهای خاص – شعر، نثر، کتب تاریخ... – و عام ادبی – مثل خطابه ها، رجزها و به طور کلی ادبیات شفاهی – جلوه می کند و ناگزیر این نوشتار نیز از این دیدگاه به مسأله ادبیات عاشورایی می نگرد.پژوهنده ی تاریخ و ادب نسلهای اولیه اسلام، در حقیقت، با دو گونه ادب انسانی مواجه می شود: ادب و هنری که حماسه ساز در میدان نبود یا در عرصه فتنه ها و بلایا و به طور کلی در حوادث مهم عصر خویش از خود نشان می داد، و هنری که شاعر، نویسنده، تاریخ نگار و خطابه گوی و... به کار می بست، تا آن گونه ی نخست را به روی دیگران و آیندگان به تصویر بکشد؛ و اگر از چند شاعر و نویسنده ی دوران اولیه اسلام که هنوز در حال و هوای جاهلیت به سر می بردند و نان به نرخ روز می خوردند، بگذریم، این مسأله حالت عمومی و غالب فرهنگ و ادب اسلامی بود و بویژه – چنانکه خواهیم دید – ادب شیعی بدین صفت آراسته بود – تعبیر رساتر – ادب واقعی آن صحنه های نادر و درخشنده زندگی انسانهاست که به صور گوناگونی در اعصار بعد جلوه می کند و تنها یکی از آن جلوه ی شعر و نثر است که اکنون – در زمان ما – قالب اصلی ادب قلمداد می شود. پس در بررسی ادب عاشورایی و نیز ادبیات انقلاب اسلامی نمی توان تنها به قالبها بسنده کرد، بلکه بایستی بدان نقطه اصیل و نهاد باطنی این آثار نیز پرداخت که اساس انگیزش این صورتها

بـوده انـد؛ و مـا در این نوشـتار به چنین قصـدی وارد آن وادی بزرگ خـواهیم شـد، تـا چه انـدازه از آن بهره گیریم و چگونه ظرفیت خـویش را از مظروف مقـدس آن سـیراب کنیم. و جز از این راه، چگـونه می توان به ادب واقعه عظیمی چون عـاشورا، پرداخت که حتی کلاـم عادی ناقلان آن دارای آهنگی عاطفی است و در ساده ترین روایات آن حادثه عظمی می توان شور و حال یک اثر بـدیع ادبی را یافت و اینها جز به دلیل وفور آن شـرافت و کرامت انسانی که در متن حادثه است (و گفته شـد که این از معـانی ادب است) چه علت دیگری می توانـد داشـته باشـد و چگـونه می تـوان در یـک تحقیـق بـدین اصـول بی تـوجه بود؟پیش از شـروع، تذکر چند مطلب، مهم می نماید:۱. قیام سالار شـهیدان (ع) نهضتی است که در حقیقت بعثت ثانی اسلام محسوب می شود و از این رو تمامی جلوه های ظهور اسـلام در زمان حضـرت خاتم (ص) را می توان به نحوی در این نهضت سراغ گرفت، امـا بـا فاصـله هـای زمـانی بیشتر و جلوه هـای گوناگون بـدیهی است تفسـیر و ارائه تصویر این جنبش بزرگ در جهـان اسـلام کـاری نیست که بتوان آن را در یـک مقـاله یـا یـک کتـاب ارائه کرد و یـا حتی جنبه ای از آن را به طور کـامل بررسـی نمود؛ بنابراین سـخن از ادبیات عاشورایی - در اینجا - نه سـخن از تمام عاشورا و فرهنگ آن است و نه ادعای بررسی کامـل حـتی یـک جنبه خـاص از آن ادب و فرهنـگ وجود دارد، بلکه نوشـتار حاضـر گزارش گونه ای، از انعکـاس ادبی این نهضت عظیم در عصر وقوع آن و در

عصرهای بعد از قبیل این گفته است که:آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید۲- از آنجا که نوعا در مباحث ادبی - بویژه وقتی صبغه تاریخی آن مورد نظر باشد - ادبیات را در دو گونه ی مکتوب و شفاهی مورد بحث قرار می دهند، ادبیات عاشورایی و ادبیات انقلاب اسلامی نیز از این تقسیم مستثنا نیستند، بلکه بدون آن نمی توانند کاملا شناخته شوند، زیرا قسمت عمده ای از این دو فرهنگ از طریق قالبها و صور ادبیات عام - همچون خطبه ها، ادعیه، رجزها، تعزیه خوانیها و شعارها، خاطرات، تابلو نوشته ها و ضرب المثلهای جنگی در ادبیات انقلاب اسلامی - قابل بررسی است. اما در اینجا روی سخن بیشتر با جلوه های مکتوب این ادبیات است و علت این ترجیح نیز آشکار است؛ زیرا ادبیات مکتوب (اگرچه از قالبهای غیر هنری مثل تعزیه خوانیها و تابلو نوشته ها فراهم آمده است) در طول زمان جای خود را در مسأله ی تعامل فرهنگی با فرهنگهای دیگر بازخواهد کرد و ودیعه یک نسل برای نسلهای دیگر است.۳- تطبیق ابعاد و مقایسه جنبه های نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی از دیدگاه ادبی مقوله ای است ظریف و شگرف و محتاج مجالی فراخ و آشنایی عمیق به خمیر مایه هر دو نهضت (یعنی ولایت) که بدون نظر بدان مسأله، همانندی از دید محقق دور خواهند ماند و چیزی جز تشابه صوری و شعاری را برای پژوهنده آشکار نمی سازد.از طرف دیگر مضامین و شعایر انسانی - الهی دو نهضت آنقدر گسترده است که بررسی آنها خارج از حوصله این نوشتار است، و بعلاوه عواملی از قبیل اختلاف در قدمت یکی و جوان بودن

دیگری، آشنایی امتهای گوناگون با نهضت عاشورا و متأثر شدن از آن و در مقابل، غربت نهضت اسلامی ایران در جهان معاصر و... موجب می شوند تا نتوان چنانکه لازم است از دید اجتماعی و تاریخی، آثار دو نهضت را در میان جوامع مختلف مقایسه کرد، و از همین قبیل است بعد ادبی دو نهضت. پس ناگزیر در اینجا بیش از آنکه بر مشابهت قالبها، صور، شیوه ها، سبکها و چهره ها نظر داشته باشیم، بر اصول، ارکان، پویایی، حرکت ساز بودن، معناگرایی (به جای تصویرگرایی)، حماسه پروری به جای مدیحه سرایی و مرثیه سرایی به جای تغزل گرایی و... تأکید خواهیم داشت و چشم انداز ادبیات دو جنبش معنوی بزرگ را از این زاویه خواهیم نگریست.بر اساس آنچه گفته شد، در این نوشتار ابتدا به خاستگاه و سرچشمه های ادب عاشورایی خواهیم پرداخت و پس از آن انگیزش عواطف و جلوه هایی از ادبیات عام معاصر نهضت عاشورا و پس از آن مورد بحث قرار می دهیم و سپس به گسترش فرهنگ عاشورا و تجلی آن در ادب عام جامعه اسلامی اشاره خواهیم کرد. بعد از آن نوبت به شناخت برخی از چهره های معروف ادبیات شیعی - عاشورایی، در قرون اولیه اسلامی می رسد و آنگاه سخنی اجمالی از جلوه عاشورا در ادب پارسی و در پایان بعث ثانی ادبیات عاشورا در ادبیات اسلامی ایران.

## سرچشمه های ادب

### رهبران ادب پرور قیام عاشورا

#### اشاره

اینکه آیا نهضت عاشورا جدا از سایر تأثیرهایی که در فرهنگ اسلامی گذاشت و بازتابهای فراوانی که داشت، در زمینه ادبیات و شعر و نثر نیز مسلکی را پدیدار ساخت که در کنار دیگر مکاتب ادبی بتواند طرح شود، سخنی است در خور بحث و تحقیق

– و گو اینکه می توان چنین ادعایی را هم چندان دور از واقعیت ندانست و نمونه آن «قصاید هاشمیات» در قرن دوم هجری است که از آن بحث خواهد شد و نیز «مرثیه معروف محتشم کاشانی» در ادب پارسی که هر دو نمونه معیار و سمبلی در ادبیات شیعی محسوب می گردند و شاعران زیادی را مجذوب خود ساخته و به تقلید و بسط آن شیوه کشانده اند. اما – همانطور که گفته شد – در اینجا سخن از روح حاکم بر مضامین ادبی است که منبعث از قیام عاشورا در پهنه ادبیات اسلامی راه یافت؛ ادبیاتی کوبنده و پویا و حق طلب و بی باک که هیچگاه اختناق عصر خلفای بنی امیه و بنی عباس نتوانست فریادش را فروبکاهد.ریشه این ادبیات را پیش ازنهضت عاشورا، یعنی زمان پیامبر اسلام (ص) وقتی که علی (ع) را در واقعه غدیر به عنوان جانشین بلافصل خویش معرفی کرد، می توان یافت. پس از واقعه، «حسان بن ثابت» شعر بلندی را انتشار کرد و رسول خدا (ص) خطاب به او فرمود:«لا تزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک»:ای حسان! پیوسته از جانب روح القدس تأیید خواهی شد، مادامی که ما را به زبان خود نصرت دهی»..در اینجا دو نکته مهم و یک حقیقت تاریخی شگفت و عبرت آموز وجود دارد. آن دو نکته این است که زبان شعر مادامی که در خط ولایت باشد پسندیده است و دیگر آنکه آن شعر در حقیقت الهامی است از جانب خداوند و اندیشه ای است مقدس. و حقیقت شگفت آور اینکه این جمله چندین بار به وسیله ائمه اطهار (ع) درباره شعرای شیعی که شعری را در

مرثیه حسین (ع) یا انعکاس ظلمی که به اهل بیت رفته بود، گفته اند، به کار رفته است. پس معیار شناخت شعر حق از شعر باطل و گمراه کننده همان است که در گفته پیامبر (ص) آمده است، زیرا همو درباره ی «امرؤ القیس» - شاعر معروف جاهلی - فرمود: «او کسی است که در دنیا نامی و آوازه ای دارد، اما در آخرت فراموش گشته است. وقتی روز قیامت فرارسد وی لوای شاعران را در دست دارد و آنان را به دوزخ راه می نماید.» [۳] .با عنایت به نکته فوق که در حقیقت یکی از لوازم تحلیل شعر عاشوراست، می توان ادب را از سرچشمه های زلال آن شناخت و سزاوارتر با بنیانگذاران مکتب ادب آشنا شد:

### امام حسین

ادب حقیقی عاشورا با خود امام حسین (ع) شروع می شود و اوست که با انگیزش فطرتها شعر و ادب را نیز به وادی حقایق کشاند و در خدمت اندیشه متعالی قیام بحث قرار می دهد. شعر او شعر حضور در میدان آزمایش خداوندی و اذان قیام در راه خدا و میل به سوی قبله جهاد است. امام حسین (ع) البته شاعر شعر نیست. بلکه شاعر آن مضمونی است که شعر حقیقی حیات بدان نیاز دارد.شاعر برای ساختن بیتهای شعر خویش، به واقعیتی نیاز دارد که آن را توصیف کند و با تخیل خویش آن را آنگونه که می خواهد جلوه گر سازد و نیز به احساسی محتاج است، تا سرشار از عاطفه و هیجان گردد و مسحور در اندیشه خویش به آفرینش بپردازد. بدیهی است که اگر یکی از این دو عنصر را در دست نداشته باشد، آن را به وسیله تخیل خود می سازد و

به تصنع گرفتار می گردد. اما قیام حسین (ع) آنقدر سرشار از حقیقت و عاطفه است و چنان لبریز از احساس پاک بشری و فطرت ناب الهی که خود چون شعری تجسم یافته از اقالیم غیب عاری ترین ذهنها را هم به شعور خویش وامی دارد واز این روست که شاعران مکتب عاشورا - که ذکرشان خواهد آمد -، حتی گمنام ترین آنها که گاهی از سر ذوق و وجد معنوی - و نه از روی فن و هنر شعر - ابیاتی را سروده اند، بلندترین معانی و صادقانه ترین گفتارها را در قالبی ساده اما پرعاطفه ساخته اند. این دو عنصر، یعنی حادثه و احساس نهضت عاشورا، فطرتهای بیدار و اندیشه های جوانمرد نسلها را مجذوب خویش ساخت و مضمون مقدس قیام حق را تا اقصی نقاط تفکر و فرهنگ اسلامی نفوذ داد.از وجود مقدس سالار شهیدان (ع) اشعار، قطعات و خطبه هایی نیز بر جا مانده است که نشان از لطافت اندیشه و ظرافت احساس (در عین استقامت عقیده و استواری عزم) وی دارد. ذکر نمونه ای از این کلمات در اینجا مناسب است. هر چند که او را با قیام خویش، ادب زندگی الهی را بنیان گذاشت و شعر ایثار را سرود و شعار حیات بشری را تعلیم داد.در رثای امام و برادر خویش، امام حسن مجتبی (ع) - وقتی وی را به خاک سپرد - فرمود:الا زلت ابکی ما تغنت حمامه علیك و ما هبت صبا و جنوب فلیس حریبا من اصیب بماله و لکن من واری اخاه حریب(همواره تا وقتی که کبوتری آواز می خواند و باد شمال و جنوب می وزد، برای تو خواهم گریست... غارت شده آن نیست که اموالش را

ربوده اند، بلکه کسی است که برادرش را در میان خاک بپوشاند.)شعر دیگری را نیز راویان به او منسوب کرده و معتقدند که بارها - از جمله در شب عاشورا - آن را زمزمه می کرده است:و ان کانت الدنیا تعد نفیسه فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان کانت الا بدان للموت انشأت فقتل امرء بالسیف فی الله افضل و ان کانت الاموال للترک جمعها فما بال متروک به المر یبخل [۴] .(اگر چه دنیا به عنوان چیز ارزشمندی محسوب شود، اما پاداش خداوند [در آخرت] والاتر و ارزشمندتر است. اگر بدنها برای مرگ پدید آمده اند. پس برترین کار کشته شدن در میدان کارزار برای خداست. و اگر همه ی اموال زمانی به جا گذاشته خواهند شد. پس چرا آدمی برای چیزی که سرانجام ترکش می کند بخیل باشد؟ابیات دیگری به روایت علی بن الحسین (ع) در شب عاشورا از زبان امام حسین (ع) شنیده شده است:یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصیل من صاحب و ما جد قتیل والدهر لا یقنع بالبدل...و الامر فی ذلک الی الجلیل و کل حی سالک سبیلی [۵] .اف بر تو ای روزگار که چه بد دوستی هستی و چه اندازه در بامداد و شام یاران خود و بزرگان را کشته ای! و روزگار چیزی را به جای دیگری قبول نکرده و به بدل هم قناعت نمی کند، سر رشته ی کار در این باره به دست خداوند بزرگ است و سرانجام هر شخص زنده ای به راهی که من می روم خواهد رفت. [و آنان که چنین نمی کنند، زنده ی حقیقی نیستند.].از امام (ع) گفتار و اشعار دیگری نیز روایت شده است که پس از

این خواهد آمد.

## امام سجاد

امام چهارم (ع) بزرگ ترین و مهمترین شاهد واقعه عاشوراست و بدیهی است که در سخن او می توان والاترین مضامین قیام حسین (ع) را سراغ گرفت. شرایط زندگی علی بن الحسین (ع) آنچنان بود که گنجایش قیام را نداشت و او - به علم امامت خویش - از طریق راز و نیاز و تعلیم دعا، باب جدیدی را برای طالبان مکتب ولایت گشود و صحنه دیگری را برای مقابله با فسق و ظلم روزگار فراهم آورد و از خود صحیفه ای را آفرید که نه تنها برای ادیبان و سخندانان، بلکه برای تمامی عالمان و عاشقان شریعت، منبعی جوشان از فطرت آدمی و بحری ذخار از گهرهای عرفان و ایمان به مبدأ هستی است؛ کتابی که آن را «زبور محمد» خوانده و برخی با «انجیل مقدس» [۶] همتایش دانسته اند و دانشمندان شیعی و سنی نزدیک به پنجاه شرح و تفسیر بر آن نگاشته اند. [۷] .سید ساجدین (ع) احیای عاشورای خونین را در تعلیم ادعیه و آداب راز و نیاز و سخن گفتن با معبود می داند، و در زمانی که والیان بی کفایت و فاجر بنی امیه، شام و کوفه و مدینه و مکه را به ویرانه و قتلگاه هزاران شیعه و آزادیخواه بدل ساخته، کعبه را هتک نموده و مسجد پیامبر (ص) را از خون بی گناهان معترض به حکومت اموی رنگین می کنند... مردمان را متوجه ریشه همه این فلاکتها می سازد، که غفلت از یاد خدا و جایگاه آدمی در برابر اوست.امام (ع) در عبادت و راز و نیاز آنقدر به خود سخت می گیرد، که از طرف «جابر بن عبدالله انصاری» مورد اعتراض واقع می شود که: ای

پسـر رسول خـدا برای حفظ جان خود کمتر عبادت کنید [و خویش را این همه به مشـقت نیفکنید]. اما امام جواب می دهد:«یا جابر لا ازال علی منهج ابوی متأسیا بهما حتی القاهما» [۸] .ای جابر! پیوسته بر طریق پدران خود [علی (ع) و حسین (ع)] خواهم بود و بـدانان اقتـدا می کنم، تـا زمانی که بـدیشان بپیونـدم. آنچه در اینجا شایان دقت و عبرت آموزی است، این است که امام (ع) شـیوه خود را همـان اقتـدای به امام علی (ع) و امام حسـین (ع) دانسـته است و این بـدان معناست که عبادت و دعا و راز و نیـایش همـان معنای اقامه عـدل و قیام در برابر ظالم است. در حقیقت این کار تکرار عاشوراست و سـیره امام چهارم (ع) اولین تکرار و دومین تصویر از نهضت حسـین (ع) است، که مقدر بوده تا به صورت مکتوب هم برای نسلهای بعد باقی بماند.گذری کوتاه بر ادعیه و مناجاتهای متعالی صـحیفه امام سجاد (ع) نشان می دهد که حضرتش چسان سلاح دعا را بر ضد دنیا پرستان، غاصـبان حکومت و ظالمـان به کـار گرفته و چگونه به انـدیشه سازی تشـیع پرداخته است. و بی سـبب نیست که فرزدق، شاعر معروف و محب اهل بیت، متأثر از حالت روحانی وی و محسور جـذبه های قدسـی اش می گویـد:«من یعرف الله یعرف اولیه ذا فالدین من بیته ناله الامم»هر کس خدا را شـناخت نیاکان این مرد را هم می شناسد؛ چرا که دین از خانه او به سایر امتها رسیده است.در اینجا به عنوان قطره ای از دریا، قطعاتی از ادعیه امام چهارم (ع) را می آوریم که علاوه بر جنبه های ظریف سیاسـی و جهادگرانه، بی شک خود از

ذخایر نادر ادبیات اسلامی و فرهنگ شیعی است و منبع پرفیضی برای ادیبان، سخندانان، شاعران و... امت بوده است.اللهم صل علی محمد و آله و حلینی بحلیه الصالحین و البسنی زینه المتقین فی بسط العدل و کظم الغیظ و اطفاء النائره و ضم اهل الفرقه و اصلاح ذات البین و افشاء العارفه و ستر العائبه و لین العریکه و خفض الجناح و حسن السیره... [۹] .و اعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم... و من شر کل سلطان عنید و من شر کل مترف حفید... و من شر کل صغیر و کبیر و من شر کل قریب و بعید و من شر کل من نصب لرسولک و لاهل بیته حربا من الجن و الانس...(بار خدا! بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و مرا در گستردن بساط داد و فروخوردن خشم و فرونشاندن آتش فتنه و فراهم آوردن پراکندگان و اصلاح ذات البین و آشکار کردن کارهای پسندیده و پوشاندن رفتار نکوهیده و نرمخویی و فروتنی و خوشرفتاری و...، به زینت پارسیان بینا رأی... و مرد و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده،... و از شر هر حاکم سنگر و شر هر خودکامه ی زور خشم... و از شر هر نزدیک و دور و از شر هر جنی و انسی که بر رسول تو و خاندان او به جنگ برخیزد... پناه ده).باری. سخن گفتن از ظاهر و باطن دعای صحیفه نه در توران این مقاله است و نه لیاقتش - اما بررسی کوتاهی در دعاهای مأثور از امام سجاد (ع) - همچون دو نمونه ای که گذشت - می رساند که حضرتش با طرحی هوشمندانه و علمی

امامانه ضـمیرهای خفته و فطرتهای آفت زده و انـدیشه های زمان خویش را با تـذکار صـلوات بر پیامبر (ص) و آل او – که در آغاز بیشتر دعاهای صـحیفه آمده است – به سـرزمینهای ناشـناخته علوم اهل بیت دعوت می کند، و ذکر مکرر آل محمد را به همراه اشاراتی ظریف و کنایاتی لطیف از اوضاع نابسامان روزگار خویش به همه مضامین بلنـد ادعیه خویش – که تأویل قرآن است پیونـد می دهـد، تـا جسـتجوگران اقـالیم مناجـات و حتی مردمی که گـاه گاه از در تضـرع و زاری به پروردگار روی می آورند، بدانند که بین این دو مخلوق قدسـی ارتباطی عمیق و پیوندی ناگسستنی ایجاد شده است...این پیام قیام عاشوراست که چنین مکتوب، امـا پویـا و انـدیشه سـاز به ترسـیم مرزهـای فکری تشـیع می پردازد و در اثر همین تجلیهـاست که شاعری چون «حمانی علوی» – شاعر قرن سوم و چهارم – اهل بیت (ع) و ائمه علیه السـلام را چنین وصف می کنـد:«یا عدیل القرآن من بین ذا خلق و یا واحدا من الثقلین» [۱۰] .(ای همپایه های قرآن در میان مردم و ای آنان که یکی از دو یادگار گرانبهای پیامبرنـد). و «فرزدق» ویژگی رهبر ثانی عاشورا، امام سـجاد (ع) را چنین می شناساند:«من معشر حبهم دین، و بغضهم کفر، و قربهم منجی و معتصم» [۱۱] .(او از گروهی است که دوستیشـان دین است و دشـمنیشان کفر، و قرب بـدانها ساحـل نجات و پناهگاه امن و امان است).

## حضرت زینب

گفتیم که ادبیـات هیچگـاه محـدود به قالبهـای مکتوب نبوده است و قالبهـای مکتوب آن هم تنها شـعر یا نثر نیست؛ «خطابه» و «خطبه» در نزد اعراب و مسلمانان صدر اسلام از بزرگ ترین عوامل

و ابزار فرهنگی محسوب می شد و تا قرون متمادی، اهمیتی که گفتار شفاهی - و هنر به کار رفته در آن - داشت، نوشته ها و مکتوبات از آن برخوردار نبودند. به عنوان نمونه، حجم زیادی از آثار به جا مانده از سخنان علی (ع) در قالب خطبه و خطابه بوده است که بعدها به صورت مکتوب در آمد...از حضرت زینب (س) دو خطبه ی گویا و کوبنده در جریان وقایع بعد از عاشورا باقی است، که آرامش ناجوانمردانه مردم را به هم زد و آسایش ظالمانه حاکم را آشفت. این دو خطبه نه تنها از لحاظ واژگان و گفتار، بلکه از آن جهت که محصول حرکت عاشورا و چکیده جهاد و صبر اهل بیت بوده قابل توجه است و بخشی از ادب عاشورایی به شمار می رود؛ دو خطبه ای که شور آفرین ترین اندیشه ها را به بار آورد و اذهان خفته را اندیشناک کرد.خطبه ی نخست در کوفه بود و خطابه های کوبنده ی علی (ع)، پدر زینب، را به یاد مردم می آورد:الحمدلله و الصلوه علی ابی محمد و آله الطیبین الاخیار. اما بعد، یا اهل الکوفه یا اهل البخل و الغدر اتبکون فلا رقأت الدمعه و لا هدأت الزفره... و هل فیکم الا الصلف و النطف و الصدر الشنف و ملق الاماء و غمر الاعداء او کمرعی علی دمنه او کفضه علی ملحوده الاساء ما قدمت لکم انفسکم ان سخط الله علیکم...خطبه دوم خطاب به یزید و درباریان او در دارالحکومه ی شام:الحمد الله رب العالمین وصلی الله علی رسوله و آله اجمعین. صدق الله سبحانه کذلک یقول: ثم کان عاقبه الذین اساؤا السؤآی ان کذبوا با یآت الله و کانوا بها

یستهزؤن اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض... ان بنا علی الله هوانا و بک علیه کرامه؟... و لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لا ستصغر قدرک و استعظم تفریعک و استکثر توبیخک لکن العیون عبری و الصدور حرمی... [۱۲] .(سپاس خدای را و درود بر پدرم محمد (ص) و آل او پاکیزگان و برتران. ای کوفیان! ای مردم خدعه پیشه و مکار! آیا بر ما گریه می کنید؟! اشکهایتان خشک مباد و ناله هایتان خاموش نشود... شما جز خودستایی و فساد و کینه توزی و چاپلوسی بسان کنیزان و غمازی با دشمنان، هنری ندارید. شما گیاههای مزبله هستید و به نقره ای مانید که زینت قبرها شده است. چه بد توشه ای در آن جهان برای خود تهیه دیده اید؛ توشه ای که خشم خدا را برانگیخت...)(خدای جهانیان را سپاس و بر پیامبر (ص) و آلش درود باد. خدای پاک و منزه راست گفت که: «کسانی که زشت کاریها کردند و به جنایت دست آلودند سرانجام کارشان بدانجا رسید که آیات خداوند را دروغ شمردند و آن را به مسخره گرفتند». ای یزید! گمان کردی که چون جهان پهناور را بر ما تنگ گرفتی... ما در نزد خدا خوار و بیمقدار شدیم و بر بزرگواری تو افزوده شد؟... اگر چه فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو وادار کرده است، ولی من تو را بسیار بی ارزشتر و کوچکتر از آن می دانم که با تو سخن بگویم. تو کوچکتر و حقیرتر از اینهایی، ولی چه کنم که دیدگان اشک فرود می بارد و سینه ها از آتش اندوه این مصیبت می سوزد...)تاریخ شاهد است که این دو خطبه ی غیرت آفرین چگونه خواب

گناه آلود مردم را بر هم زد و حرکتها ایجاد نمود و دربار یزید را آشفته کرد. بعدها حتی ادبا و شعرای بزرگ نیز در کلام و شعرشان به مضامین این خطبه ها و مشابه آن روی آوردند و بدانها تمسک کردند. چنانکه در همان ایام «سلیمان بن قته» در بیتی از مرثیه ی خود گفت:«فان قتیل الطف من آل هاشم اذل رقاب المسلمین فذلت» [۱۳] .(براستی که شهید واقعه ی طف از خاندان هاشم (با شهادت خویش) مسلمانان را سرافکنده ساخت (و با کشتن او) مسلمین خوار گشتند.)و اشعار دیگری که ذکر آنها در جای خود خواهد آمد.

## ادب در میدان حماسه

قدیمی ترین مقاتلی که وقایع عاشورا را به تصویر کشیده است، حاوی اشعار و رجزهای بسیار است که مجاهدان و یاوران حسین (ع) به هنگام مقابله با دشمن بر زبان جاری کرده اند؛ البته شعر و رجز خوانی - بویژه در جنگها - حالت عمومی آن عصر بوده، اما چنانکه گفته شد واقعه عاشورا به انگیزه ی احیای دین حقیقی اسلام صورت گرفت و آن عده قلیلی که همراهی امام را تا آخرین لحظه ها سعادت خود می دانستند، پاک ترین عواطف و نابترین عقیده ها را به نمایش گذاشتند و از این روی آخرین سخنان آنان - که اشعار و رجزهای در کارزار است - لاجرم چکیده تمامی شعار حیات آنان است و بحق سزاوار است تا همچون ذخایر ادب اسلامی بدانها نگریسته شود، همانطور که الهامبخش شعرا و ادیبان عصرهای بعد قرار گرفت...این نکته را باید در این جا متذکر بود، اشعار و رجزهایی که در مقاتل ثبت شده است، اگر بعضی از آنها هم ساخته تاریخنگاران و مقتل نویسان باشد، بازهم خود نوعی

از انعکـاس عواطف و نشـان دهنـده میزان تـأثیری است که در راوی یا شاهـد واقعه داشـته است.یکی از جوانمردانه ترین وقایع تاریخ اسلام، پیوستن حر بن یزید ریاحی به امام حسین (ع)بود. وی هنگامی که به مبارزه با دشمن رفت چنین رجز خواند:«انی انا الحر و مأوی الضیف اضرب فی اعناقکم بالسیف عن خیر من حل بارض الخیف اضربکم و لا اری من حیف» [۱۴] .(من، حر بن یزید ریاحی پناهگاه این میهمانان (یعنی حسـین (ع)و اصحابش) هستم؛ با شمشیر به کارزارتان آمده ام، تا از بهترین انسانی که سـرزمین مکه در خود جای داده است (یعنی امام حسـین (ع)) دفاع کنم و به همین سبب در کشـتن شما هیچ ظلم و ستمی نمی بینم).رجزهـایی را نیز به عباس بن علی (ع) - سـقای کربلا - نسبت داده انـد، هماننـد:لا ارهب الموت اذ الموت زقا حتی اواری فی المصالیت لقا... [۱۵] .(من از مرگ نمی هراسم و فرار نمی کنم؛ زیرا مرگ از پیش من پرکشـیده است (نمی ترسم) تـا آنکه خود را در بین شمشـیرها پنهـان سـازم).و یـا این رجز:و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابـدا عن دینی... [۱۶] .به خدا سوگند، اگرچه دست راسـتم را قطع کردید، اما من تا ابد حامی دینم (که پیروی از حسـین (ع)است) خواهم بود...و یا:یا نفس لا تخش من الکفار و ابشـری برحمه الجبارمع النبی سـید الابرار مع جمله السادات و الاطهار [۱۷] .ای نفس! پرهیزی از کفار به خود راه مده، و بشارت خداوند انتقام گیرنده بر تو باد که (پس از شهادت) به پیشگاه پیامبر (ص) آن بزرگ نیکان و جمله ی بزرگان و پاکیزگان و اولیا خواهی رفت. و علی ابن الحسین

(ع) (علی اکبر) به هنگام حمله بر دشمنان چنین فریاد برمی دارد:«با شمشیر آن قدر بر شما می زنم تا خم شود و بتابد (چون این) ضربه ای است از سوی جوانی از بنی هاشم و اولاد علی (ع) (و دارای همان قدرت و شوکت است). امروز (تا جان در بدن دارم از پدرم حمایت می کنم و به خدا سوگند، این زنا زاده (ابن زیاد) نمی تواند درباره ما حکومت کند.»از وجود مقدس سالار شهیدان (ع) نیز اشعار و رجزهایی در شب و روز عاشورا نقل شده است که خود، بحری است از تعالیم جهادگرانه و آزادیبخش او و نشانه تفکر بلند و عزم استوار و اراده بشکوه حضرتش در قیام بر ضد کفر و الحاد و انحراف. همچنین در روز نبرد برای دوبار سپاه دشمن را با خطبه های کوبنده مورد خطاب قرار داد، تا حجت را بر آنها تمام کرده باشد و در آن گفتار و اشعار بلندترین معانی را به گونه ای صریح و گویا در آورد، که خود سرچشمه ای از ادبیات حماسه است [۱۸] و مجالی مستقل می طلبد تا به بررسی این ذخایر الهی بپردازیم. و اینک نمونه ای از آن رجزها:امام (ع) در آخرین لحظه های نبرد چنین می خواند:«مرگ پسندیده تر از شرمساری ناشی از ذلت است و شرمساری شکست (ظاهری) برتر از ورود در جهنم است (که با بیعت با یزید حاصل شود). [۱۹] .و در یک قصیده بلند - که ابومخنف روایت می کند - امام حسین (ع)پس از حمله ای بزرگ فرمود:«یا لقومی من اناس قد بغوا جمعوا الجمع لاهل الحرمین... والدی شمس و امی قمر فانا الکوکب و ابن القمرین... امی الزهراء حقا و ابی وارث العلم و مولی الثقلین...

ذاک و الله علی المرتضی ساد بالفضل جمیع الحرمین... عبدالله غلاما یا فعا و قریش یعبدون الوثنین... نحن اصحاب العبا خمستنا قد ملکنا شرقها و المغربین... ثم جبریل لنا سادسنا و لنا البیت لنا و المشعرین... [۲۰] .(وای بر آن قومی که با ظلم خویش در مقابل صاحبان دو حرم (کعبه و مدینه النبی)، یعنی اهل بیت (ع) صف آرایی کردند و به جنگ آنها برخاستند... پدر من چون خورشید درخشان است و مادرم ماه آسمان ولایت، و من، ستاره ای که از هر دو ارث (ولایت) برده ام... (اگر نمی دانید آگاه باشید که) حقیقتا مادرم زهراست و پدرم وارث علم پیامبر (ص) و مولای هر دو جهان. به خدا سوگند، پدرم علی مرتضی (ع) برتر از تمامی مردم سرزمین مکه و مدینه بود؛ او نوجوانی کم سن بود و خدا را می پرستید، در حالی که تمامی قریش آن دو بت (لات و عزی) را می پرستیدند. ما پنج تن (محمد (ص)، علی (ع) زهرا (س)، حسن و من) همان اصحاب کساییم (و کسانی که با نصاری به مباهله برخاستیم و آن حدیث و آیه ی شریف در خصمان نازل شد)، که شرق و غرب عالم در ملک ماست. جبرئیل - ملک مقرب خداوند - با همه ی جلالتش - ششمین ماست و کعبه و مشعر و منی به یمن وجود ما برپاست).آنچه ذکر شد تنها گوشه ای از ادبیات حماسه عاشورا بود؛ ادبیاتی که ادعا نبود، بلکه تصویر کارزار و ترسیم جهاد در راه خدا و کتاب بلندترین حماسه های روزگاران را تحقق بخشید. این ادبیات البته تنها محدود به جنگجویان نبود؛ بلکه اسرای اهل بیت، شاهدان صحنه، حتی برخی از

سپاه دشمن، اشعار و قطعاتی را گفته انـد که انصافا سزاوار تحقیق و پژوهشی مفصل است و در اینجا فرصت پرداخت بدانها نیست.

## عاشورا در ادبیات عام

### اشاره

ادبیات عـام در فرهنگ اسلامی – چنانکه ذکر شـد – موضوعی است بس گسترده که سخن از آن و نشان دادن نفوذ یا تأثیر ادب عاشورایی در آن، پژوهشی مستقل و مفصل را می طلبد. تواریخ متعدد اسلامی – چه از طرف شیعه و چه از طرف اهل سنت – قیامها و حرکتهایی را بعد از نهضت عاشورا ثبت کرده انـد، که همگی به نحوی متأثر از آن بوده یا دست کم با بهانه آن و گواه گرفتن حرکت حسین (ع) در مقابل مظالم حکومت وقت قیام کرده انـد. و در این میان نبایـد فراموش کرد که هر کدام از آنها به نحوی در فرهنگ معاصر خود صاحب اثر بودند و در تاریخ، کلام، فقه، ادبیات و... مرام و مکتبی داشتند که به طور مستقیم منبعث از روز تعالیم نهضت و قیام به حق اهل بیت (ع) – و بویژه قیام عاشورا – در برابر ظلم و جور حاکمان بیدادگر بوده است... [۲۱] .در اینجا به عنوان نمونه به برخی از جلوه های این تأثیر در دو محور ذیل می پردازیم:۱- کتب تواریخ و متون دینی۲- ادبیات عامه و نگرش عمومی مردم – عام و خاص – درباره ی نهضت عاشوراآنگاه در گفتار بعد، به طور خاص به برخی از شعرای بزرگ این مکتب، و موضوع آنان در برابر خلفای وقت، اشاره خواهیم کرد.

### ادبیات مردمی نهضت و ادب عاشورایی

در بعد ادبیات مردمی و شفاهی نمونه های فراوانی را می توان یافت که در آن، فرهنگ عاشورا محور اعتقادی مردم خاص و عام قرار گرفته است. بخشی از این ادبیات در همان عصر وقوع حادثه است و بخش دیگر و مهمتری را می توان سالها بعد از قیام در

شعارها و حرکتهای حق طلبانه ای چون نهضت توابین، علویین و... یافت. در ذیل به نمونه هایی از این جلوه های ادبی می پردازیم:از امام شافعی - رئیس فرقه شافعیه - اشعاری در سوگ حسین (ع) نقل شده است که چنین است:حاول غمی و الفؤاد کئیب وارق نومی و الرقاد غریب...فمن مبلغ عنی الحسین رساله و اذکر بها انفس و قلوب قستیل بلا جرم کان قمیصه صبیغ بمآء الارجوان خضیب و للیسف اعوال و للرمح رنه و للخیل من بعد الصهیل نحیب تزلزت الدنیا لآل محمد و کادت لهم صم الجبال تذوب...نصلی علی المختار من آل هاشم و نؤذی ابنه ان ذالغریب لئن کان ذنبی حب آل محمد فذلک ذنب لست عنه اتوب هم شفعائی یوم حشری و موقفی اذا ما بدت للناظرین خطوب [۲۶] .ترجمه: اندوه و غصه به من روی آورده و قلبم شکسته و محزون است؛ خواب از چشمانم رفته و استراحت از من دور شده است.... کیست که از طرف من نامه ای به حسین (ع) برساند و به وسیله ی آن نامه می خواهم دلها را متوجه ی آن کشته ی بیگناهی کنم که پیراهنش گویا از آب گل ارغوانی رنگین شد [در آن موقعی که] صدای شمشیر و نیزه فضا را گرفته بود و اسبها پس از شیهه زدن به ناله می افتادند.دنیا برای آل محمد (ص) متزلزل شد و نزدیک بود که [در اثر این مصیبت] کوههای سخت آب شود... راستی چه امر شگفتی است اینکه بر رسول برگزیده ی خدا از بنی هاشم صلوات می فرستیم، اما فرزندش را آزار می دهیم! اگر گناه من دوستی آل محمد (ص) است، گناهی است که نمی خواهم از آن توبه کنم؛ آنان شفیعان من در روز محشر خواهند بود:

آن هنگامی که اعمال مردم بر ایشان ظاهر خواهد شد.خالد بن معدان - که از تابعین بود - در شام ناظر عبور کاروان اسرای اهل بیت و سرهای بر نیزه بود. مرثیه ی ذیل را از او نقل کرده اند:جاؤا برأسک یابن بنت محمد مترملا بدمائه ترمیلاو کانما بک یابن بنت محمد قتلوا جهادا عامدین رسولاـو یکبرون بان قتلت و انما قتلوا بک التکبیر و التهلیلا [۲۷] .«ای فرزند دختر محمد (ص)! سرت را آوردند در حالی که به خون آغشته بود؛ با کشتن تو گویا آشکارا پیامبر (ص) را کشتند. به خاطر دستیابی به کشتن تو تکبیر گفتند، اما با شهادت تو الله اکبر و لا اله الا الله را کشتند.»زینب، دختر عقیل بن ابی طالب در مدینه هنگام مشاهده اسرای اهل بیت چنین ناله کرد:ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم باهل بیتی و اولادی امالکم عهدا فاتوفون بالذمم ما کان هذا جزائی از نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحم [۲۸] .(چه جوابی خواهید داشت وقتی که پیامبر (ص) از شما پرسید شا که آخرین امتها هستید با اهل بیت و اولاد من چه کردید؟ آیا با شما عهد و پیمان نداشتم؟ چرا به عهد و میثاق خود وفا نکردید؟... من که نصیحتگر [و هدایت کننده ی] شما بودم جزایم نبود که به خویشاوندانم چنین ظلم روا دارید...)«بشیر بن جذلم» پیش از آنکه کاروان اسرا به مدینه برسد در مسجد پیامبر (ص) حضور یافت و با صدای آمیخته به گریه چنین خواند:«یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرارالجسم منه بکربلاء مضرج و الرأس منه علی القناه یدار [۲۹]

.(ای اهالی شهر یثرب (مدینه) اینجا دیگر برای شما جای ماندن نیست، زیرا که حسین (ع) را کشتند: اشکتان را پی در پی سرازیر کنید. بدن حسین (ع) در کربلا به خون آغشته است و سرش بر نیزه ها در گردش است).کنیزی بعد از شنیدن خبر «بشیر» در مدینه، چنین مرثیه خواند:نعی سیدی ناع تغاه فاوجعا و امرضنی ناع نعاه فأفجعافعینی جودا بالدموع و اسکبا وجودا بدمع بعدد معکما معاعلی من دهی عرش الجلیل فزعزعا فاصبح هدا المجد و الدین اجدعا [۳۰] .(خبر مرگ آقای مرا بشیری داد و دلم را به درد آورد؛ آن بشیر با خبرش مرا بیمار کرد و به اندوه فروبرد. پس ای دو چشمانم اشک بریزید و بعد از آن بار دیگر هم با یکدیگر اشک بریزید برای آن کسی که عرش خداوند پرشکوه از مصیبتش بیتابی کرد و به جنبش افتاد و آن همه مجد و عظمت دین خدا از این کار مثله شد).ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین، شعری از شاعری گمنام را در رثای عباس بن علی (ع) چنین آورده است:احق الناس ان یبکی علیه فتی ابکی الحسین بکربلاءو من واساه لا یثنیه شی ء و جادله علی عطش بماء [۳۱] .(شایسته ترین کسی که سزاوار است مردم بر او بگریند آن جوانی است که (شهادتش) حسین (ع) را در کربلا به گریه انداخت... و کسی که با او مواسات کرد و چیزی نتوانست جلوگیر او (در این مواسات) گردد، و با اینکه خود تشنه ی آب بود (آب نخورد) و به آن حضرت کرم کرد).از شاعر گمنام دیگری چنین نقل شده است:تجاوبت الدنیا علیک مآتما نواعیک فیها للقیامه تهتف [۳۲] .(دنیا

در جوانب عزاداریها کرد و آنجا، تشنگان [مکتبت] تا قیامت تو را فریاد خواهند زد).طبری، شعری را از «عبیدالله بن حر» - شاعری از توابین - نقل می کند که در آن آمده است:فیالک حسره مادمت حیا تردد بین حلقی و التراقی(افسوس که تا زنده ام حسرت شرکت در قیام حسین (ع) [که خویشتن را از آن محروم ساختم] هماره بین کام و گلوگاهم در رفت و آمد است).«سلیمان بن قته» بعد از رفتن کاروان اسرا از شام به مدینه، در رثای حسین (ع) چنین گفت:مررت علی ابیات آل محمد (ص) فلم أر امثالاـ له یوم حلت الم تر ان الارض اضحت مریضه لفقد الحسین و البلاد افشعرت و کانوا رجآء ثم صاروا رزیه لقد عظمت تلک الرزایا و جلت [۳۳] .(به خانه های آل ممد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای دهل و ساکن بود و امروز خالی وحشتزده است. آیا نمی بینی که چگونه زمین به خاطر فقدان حسین (ع) بیمار شده و شهرها زیرورو گشته است؟ آنان مایه ی امید (مردم) بودند و سپس مایه مصیبت گشتند؛ براستی که این مصیبتها بس بزرگ و سنگین بود).اینها نمونه ای از انعکاس واقعه ی عاشورا و تأثیر آن در عواطف مردم معاصر حادثه و پس از آن بود که به صورت اشعار مردمی در کتب تواریخ ثبت شده است. البته جلوه های سیاسی، فقهی و کلامی عاشورا - چنانکه ذکر شد - به تدریج در میان امت اسلام ظهور یافت و اولین حرکت از این گونه، نهضت «توابین» بود که از سال ۶۵ هجری فعالیتهای خویش را در زمینه های سیاست و ادبیات آشکار ساخت...

### فرهنگ عاشورا در کتب تاریخ و متون دینی

پرواضح است که

مسلمین از قرن دوم – و بعد از آن – اهتمام شدیدی به ثبت و ضبط وقایع تاریخی از خود نشان دادند، تا آنجا که برخی از کتب تاریخ، همچون تاریخ طبری، از ذکر کوچکترین روایات و حوادث، هر چند که راویان آن چندان مورد وثوق نباشند، فروگذار نکردند. آنچه مسلم است تاریخ نگاری در طول تاریخ اسلام – غالبا – متأثر از اوضاع سیاسی، برخورد حکومتها و گرایشهای فرقه ای بوده و بدین دلیل کشف و تحلیل مسائل تاریخی اسلام به سادگی امکان پذیر نیست، اما در این میان واقعه کربلا در کمتر تاریخی تصویر نگشت و غالب تاریخ نگاران آن را به عنوان حادثه ای اسفناک و دال بر فسق یزید و انحراف حکومت بنی امیه دانستند و البته این مطلب در میان امت اسلامی و در رهیافتهای فرهنگی کم تأثیر نبوده است.از مقاتل مختلف – همچون مقتل ابی مخنف، مقاتل الطالبین، مقتل خوارزمی، لهوف سید بن طاووس، و نیز کتب معتبر تاریخی دیگر – که بگذریم، منابع بسیاری از تواریخ را می توان سراغ گرفت که با وجود تعصبهای فرقه ای خود که هیچگاه جانب انصاف را در نقل و تحلیل مسائل نگه نداشته اند، اهمیت و عظمت و حقانیت عاشورا آنان را متأثر ساخته است: به عنوان نمونه تاریخ طبری که انباشته از اسرائیلیات است و حتی در باب وحی به پیامبر نیز از ذکر احادیث ضعیف و مرسل و بی اساس خودداری نکرده، واقعه عاشورا را به طور مشروحی تصویر کرده است. یا ابی حنیفه دینوری که در کتاب خود – اخبار الطوال – رعایت خلاصه گویی، و بی طرفی در مسائل تاریخی را مد نظر داشته، هنگامی که نام

حسین (ع) را می آورد، غالبا با ذکر «علیه السلام» از او یاد می کند، با آنکه حتی در مورد خلفای راشدین چنین نکرده است. [۲۲] همچنین تاریخ نگاران دیگری همانند ابن حزم در المحلی (ج ۱۱)، جاحظ در رسائل، ابن خلکان در تاریخ خود، ذهبی در سیرالنبلاء و... همگی احادیثی از پیامبر (ص) در مذمت یزید و معاویه آورده و مسأله عاشورا را واقعه ای جانگداز، دال بر فسق یزید و اختلال در امر اسلام آورده اند. [۲۳] .ابن خلدون، جامعه شناس و مورخ مشهور، با آنکه در تحلیل اصول امامیه هیچگاه منصفانه وارد نشده است، در مقدمه تاریخ خود امام حسین (ع) را «اسوه المجتهدین» خوانده و اجماع علمای اسلام را بر صحت خروج بر یزید - که فسق او آشکار بوده است - امری محقق و صواب قلمداد کرده است. وی هرچند توجیهاتی در باب سکوت دیگر بزرگان معاصر حسین (ع) نسبت به مخالفت با یزید ارائه کرده و امام (ع) را با «ابن زبیر» مقام پرست مقایسه نموده، اما حرکت سیاسی او و حکم فقهی کاری را که سالار شهیدان انجام داد، عملی طابق با موازین شرع خوانده و آن را نوعی اراده خدایی معرفی نموده است. [۲۴] .امام فخر الدین رازی متکلم و فیلسوف بزرگ اشعری مرام - که برخی از محققان مقام او را در کلام از امام محمد غزالی برتر می دانند - هنگام ذکر اهل بیت (ع) و بحث در باب مسائل فقهی و کلامی، آنان را برترین مردم دانسته و گفته ها و احادیث مأثوره از آنها را [که خود جلوه ای از ادبیات عام شیعی است] به عنوان حجت و دلیل قلمداد می کند. وی در ادعیه و

مناجاتها نیز به سخنان ائمه تمسک می کند؛ مثلا در خاتمه کتاب کلامی خود الاربعین فی اصول الدین می گوید: و لنختم هذا الکتاب بالدعاء المأثور من اکابر اهل البیت (ع): اللهم یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح... [و بهتر است که حسن ختام این کتاب را به دعای یکی از بزرگترین رجال اهل بیت اختصاص دهیم که فرمود: اللهم] و می دانیم که این دعا از امام سجاد (ع) است و چنانکه گفته شد، جلوه ای است از ادبیات عاشورایی. [۲۵] .ابن مفلح حنبلی می گوید: ابن عقیل و ابن جوزی خروج بر امام غیر عادل را تجویز کرده اند و دلیل خود را نیز خروج حسین بن علی (ع) بر ضد یزید می دانند و بدان استدلال می جویند.اینها صرفا نمونه هایی اندک از مصادیق تأثیر نهضت عاشورا در ادب به معنای عام کلمه در بعد فقهی، کلامی، سیاسی و تاریخی است... البته آنچه ذکر شد برگرفته از متون غیر شیعی بود و بررسی تأثیرات این نهضت در حوزه شیعی خود تفصیلی دارد که در این نوشتار نمی گنجد؛ بلکه اساسا قسمت اعظم فرهنگ شیعی به طور مستقیم سرچشمه از قیام عظیم عاشورا می گیرد و ادبیات عام شیعه، [فقه، تاریخ، ادعیه، شعر و...] چهره های مختلف اما متحدالاصول ادب عاشورایی است.

## ادبیات پیام و قیام

### اشاره

آنچه تاکنون گذشت جلوه های مختلف ادبیات عام عاشورایی بود. اما ادبیات به معنای خاص خود و بویژه در قالب شعر [قصیده، مرثیه و...] جایگاه بس والایی را در مکتب عاشورا به خود اختصاص داد و مضامین بلندی از حقایق متعالی اسلام را به لسان شعر در آورد و مکتب حسین (ع) را در خانه هایی از شعر و بیتهایی از شعور برای روزگاران به ودیعه گذاشت.اهل

بیت (ع) – چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: انا لامراء الکلام [۳۴] : ما امیر سرزمین کلامیم – متولیان واقعی سخن حق اند، و چون با ریسمان ولایت خلق را به عالم ربوبیت پیوند می دهند و خداوند به وسیله آنان و از طریق ام الکتاب – قرآن – با خلقش سخن گفته است، پس سلطان کتاب نیز هستند، چرا که تأویل آن بدون آنان از سرزمینهای غیب ظهور نخواهد کرد. اما هر چند امارت کلام و صدارت کتاب به دست آنهاست، ولی آن امارت و صدارت را بیشتر از طریق وجود قدسی شان به ظهور رساندند و در وادی سخن و گفتار ظاهر جز به اشارت و ضرورت وارد نگشتند و کشف اقالیم نهفته در افق کلام خود را به پیروان و رهروان طریقتشان واگذاشتند. و در این میان شعر از جمله آن مرکبهایی است که چون در آن صراط مستقیم می رفت، به شهرهای آباد حقایق علوم اهل بیت می رسید و اگر منبعث از اندیشه سلیم و فطرت الهی بود، شرح آن اشارت و تفصیل آن اندیشه های مقدس می گشت...بررسی ادبیات خاص عاشورایی، خود شایستگی والا و مجالی زیاد می طلبد که در خورد این مقال نیست، و از طرفی با دیدگاههای متعددی می توان بدان نگریست که در ظرفیت این نوشتار نمی گنجد. آنچه در ذیل می آید در حقیقت آن مضامین متعالی و چهره های مختلف فرهنگ عاشوراست که در شعر برخی شاعران قرون اولیه ی اسلام ظهور کرد، اما نه ادعای استقصای کامل چهره های ادب عاشورایی را می توان داشت و نه شرح و توضیح همه مضمونها را؛ بلکه آنچه می آید تنها شمه ای از آن وسعت معانی منتشر در فرهنگ و اندیشه شیعی

– اسلامی امت اسلام است؛ این جلوه از ادب عاشورا جلوه پیام نهضت و دعوت به قیام و اقامه جهاد همه جانبه عاشوراریی است:در اینجا چهره هایی از شعرای شیعی یا متأثر از کتب عاشورا در قالب اصول کلی این فرهنگ از نظر می گذرانیم:

## حق گرایی به جای مصلحت گرایی

امام حسین (ع) به اجرای حکم خدا و اقامه عدل و داد و به برپایی قوانین اسلام بیش از هر چیز دیگر اهتمام داشت و چون دیگران معاصر وی روزگار را روزگار مصلحت بینی و مسامحه نمی دید. همین سیره درسی بود تا شاعری چون «فرزدق» همان شیوه را در پیش گیرد.فرزدق البته شاعری بود که با دربار امویان بی ارتباط نبود که از دیوان او پیداست، گاهی نیز به مدح آنان پرداخته است و اتفاقا دو قصیده مدحگرانه درباره «هشام بن عبدالملک» [۳۵] ؛ اما هنگامی که در مراسم حج رفتار تحقیر آمیز و تجاهل او را – در جواب به مردی که از وی راجع به امام سجاد (ع) سؤال می کرد – نسبت به امام دید، غیرت دینی اش تجلی کرد و نتوانست محبت عمیق خویش را به اهل بیت پنهان نگاه دارد و ارتجالا قصیده بزرگ و ماندگاری را سرود که از شاهکارهای شعر عربی در صدر اسلام است. بیتهایی از آن قصیده بلند چنین است:هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت یعرفه و الحل و الحرام هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختمواو لیس قولک من هذا بضائره لعرب تعرف من انکرت و العجم ما قال لا قط الا فی تشهده لو لا التشهد کانت لاءه نعم الله شرفه قدما و عظمه حری بذاک له فی لوحه القلم من یعرف الله

یعرف اولیه ذا فالـدین من بیت هـذا نال الامم من معشـر حبهم دین، و بغضـهم کفر، و قربهم منجی و معتصم مقدم بعد ذکر الله ذکر هم فی کـل بـدء و مختوم به الکلم ان عـد اهـل التقی کـانوا أئمتهم او قیل: «من خیر اهل الارض؟» قیل هم [۳۶] .(این مرد [که تو او را از روی تجاهـل نمی شناسـی!] همـان کسـی است که سـرزمین مکه جای گامهایش را می شـناسد و کعبه و حل و حرم همگی بـا وی آشـنایند. ایـن، فرزنـد فـاطمه اسـت. اگر وی را نمی شناسـی [بـدان] کسـی اسـت کـه پیـامبران الهی به جد بزرگوارش ختم شده اند. اینکه گفتی «او کیست؟» از شـکوه و عظمتش نمی کاهد. [جای شگفتی است! زیرا] آن کسی را که تو نمی شناسـی عرب و عجم می شناسـند. او کسـی است که هیچگـاه کلمه ی «لاـ» را بر زبان نرانـده است مگر در تشـهد نماز خود، که اگر تشـهد نبود «لا»ی او به آری بدل می گشت. خداوند او را بر دیگران شـرافت داد و عظمت بخشـید و این مشـیت پروردگار در لوح محفوظ و به قلم تقدیر در ازل تحقق یافته است. کسـی که خداوند را شناخت نیاکان این مرد را می شناسد، چرا که دین خداونـد از خانه این مرد به امتها می رسد. او از گروهی است که دوستیشان عین دین است و دشـمنی با آنها کفر؛ و نزدیکی بدانها نجات از گمراهی و ایمنی از ترسـهاست. پس از نام خدا، ذکر نام آنها بر همه چیز مقدم است و هر سـخنی به نام آنان آغاز و انجام نیک پذیرد. اگر اهل تقوا شمرده شوند اینان ائمه ی آنهایند و اگر بپرسند که بهترین افراد روی زمین

کیانند جواب آن است که هم ایشان هستند.چکامه بلند فرزدق – که از لحاظ زیباییهای هنری نیز مقام والایی را داراست – در حقیقت جلوه دیگری از خطبه های امام حسین (ع) امام سجاد (ع) و زینب (س) برای شناساندن این خاندان و دفاع از حقانیت آنان بود و به قیمت زندانی شدن شاعر و قطع صله حکومتی او از بیت المال تمام گشت. اما فرزدق پس از آن هم از هجو کارگزاران بنی امیه دست برنداشت.

## دعوت به قیام در برابر ظلم و الحاد

تجلی این ویژگی نهضت عاشورا را هم می توان در شعر شاعران بزرگ دیگری از مکتب عاشورا دید؛ قیام عاشورا خود در حقیقت دعوت به قیام بود و نهضتهای پس از آن که به خونخواهی حسین (ع)تمسک می کردند، نشانه انتشار آن دعوت و قبول آن در نزد مردم و امت اسلامی بود؛ شعر عاشورایی نیز به لسان خود این دعوت را به گوش مردم می رساند، از شاعران بزرگ که رسالت این پیام را به عهده گرفته بودند، می توان به «ابوالاسود دئلی» و «کمیت بن زید اسدی» اشاره کرد:«ابوالاسود» تنها چند سالی پس از شهادت حسین (ع) زنده بود و دردمندانه او را چنین مرثیه می کرد: [گویا شعر او خطاب به زنی است که وی را از هواداری اهل بیت بیم می داده است].الست ترین بنی هاشم قد افنتهم الفئه الظالمهو انت تظنینهم بالهدی و با لطف هام بنی فاطمه فلو کنت راسخه فی الکتاب الاحزاب خابره عالمه علمت بانهم معشر لهم سبقت لعنه حائمه [۳۷] .(آیا فرزندان هاشم را نمی بینی که همگی قربانی ستم گروه [بنی امیه] ستمگر شدند؟ آیا بنی امیه را هدایت یافته گمان می کنی در حالی که سرهای فرزندان فاطمه (س) [به جرم حمایت از

دین] در سرزمین طف به خاک و خون کشیده اند؟ اگر در فهم کتاب خدا استوار بودی احزاب حق و باطل را از یکدیگر می شناختی و آنگاه می دانستی که اینان [امویان] گروهی هستند که لعنت خداوند بر آنها می رسد).«ابوالاسود» در زمانی که گروه «توابین» حرکت خود را بر ضد دستگاه اموی (در سال ۶۵) آغاز کرده بود با اشعاری که مملو از حماسه پروری بود، ادبیات زمان خویش را به سوی مبارزه و حق طلبی سوق داد و مضامین عاشورایی را برای نخستین بار در میان شعرای بزرگ عرب مطرح ساخت.از دیگر شعرای بزرگ که این دعوت را به نحو گسترده تری در شعر زمان ائمه (ع) مطرح ساخت «کمیت» بود.«قصاید بلند هاشمیات» از شاهکارهای شعر صدر اسلام است که آفریده «کمیت» بود. این اشعار که اشعاری سیاسی - اجتماعی بود در مدح یا مرثیه آل محمد (ص)، طرح حکومت عدل، افشاگری بنی امیه و معرفی اهل بیت (ع) سروده شده است. [۳۸] «انعکاس هاشمیات تا آن اندازه گسترده و فراگیر شد که حتی در عصر عباسیان، ادیب نامدار و لغوی شهید شیعی «ابن سکیت» جان بر سر حفظ آنها نهاد و آنها را تدوین دوباره ای داد.قصاید هاشمیات حوزه ی ادبیات اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد و اساسا سبکی از شعر انقلابی و افشاگر را به وجود آورد، تا آن اندازه که امویان چاره ای ندیدند که افرادی - چون «اصمعی» ادیب مشهور - را برانگیزد تا آنها را تحریف کرده و عناصر کوبنده اش را حذف نماید.» [۳۹] .ابیاتی از قصیده بائیه [از مجموعه هاشمیات]:فمالی الا آل محمد شیعه و مالی الا مشعب الحق مشعب و قالوا «ترابی» هواه و

رأبه بـذلک ادعی فیهم و القب الم ترنی من حب آل محمـد اروح و اغـدو خائفـا اترقب فان هی لم تصـلح لها سواهم فان ذوی القربی احق و اوجب [۴۰] .(من تنها شیعه ی آل احمدم و تنها رهسپار راه حقم. دشمنان مرا «ترابی» می خوانند؛ یعنی محب و پیرو علی (ع) و گمان می کننـد که این برای من سـرزنش است. [آری من محب علی ام] آیا نمی بینید که از عشق آنان روز و شب در مبارزه و جنگ و گریز با آنانم؟ خلافت مگر برای آل محمـد (ص) سـزاوار نیست، زیرا آن که به پیامبر نزدیک اسـت به این کار سزاوارتر از دیگران است).

## معرفی اهل بیت و افشاگری ظلم

یکی دیگر از ابعاد نهضتی حسـینی (ع) معرفی اهل بیت (ع) و افشاگری ظلم حکومت معاویه و یزیـد در حق آنان بود، چنانکه امـام حسـین (ع) در خطبه هـا و گفته هـای کوتاه خود بارها بـدان اشاره می کرد. پهلوان این قسـمت از میـدان قیام ادبی «سـید حمیری» بود.شـهادت «زیـد بن علی» انقلابی مشـهور علوی در کوفه حادثه ای بوده که سـید حمیری را پیش از پیش به صـف مبارزان با حکومت اموی و عباسـی کشانـد. در شـعری وصف حال خود را چنین می گوید:«اوذی و اشـتم فیکم و یصـیبنی من ذی القرابه جفوه و ملام»(به خـاطر دوستی شـما [اهـل بیت (ع)] اذیتها و ملامتها می کشم و از اقوام مختلف به من سرزنشـها و ستمها رفته است).و در جای دیگر گفته است:ما لـذ عیش بعد رضک بالجیاد الاعوجیه [۴۱] .(زندگی لذت ندارد بعد از آنکه [ای حسـین (ع)] تو را با اسبهای وحشی و کجرو زیر پا گذاشتند.)کمیت بن زید اسدی نیز در همین مضمون می گوید:«و قتیل بالطف غود رفهم

بیـن غوغـاء امه و طغـام»(کشـتگانی [عزیز] در کربلاء در میـان غوغاهـای مردم و اراذل و اوبـاش واگذاشـته شـد.) این شـعر را «کمیت» در محضـر امـام باقر (ع) خوانـد که به «قصـیده میمیه» معروف است؛ امام در اثنای آن می گریست و در حق او گفت: (ای کمیت... برای تو همـان امری که پیـامبر (ص) به حسـان بن ثـابت گفت سـزاوار است که: مـادامی که مـا را حمـایت کنی همیشه از جانب روح القدس تأیید می شوی).«منصور نمری» نیز از شـعرای بی باک این صف از مبارزه بود که در رثای حسین (ع)گفت:ویلک یا قاتل الحسـین لقد بؤت بحمل نیؤ بالحامل ما اشک عندی فی کفر قاتله لکننی قد اشک فی الخاذل... دینکم جفوه النبی و مـا لا جافی لآل النبی کالواصل [۴۲] .(وای بر تو قاتل حسـین! تو همانا بار گناهی را بر دوش داری که بر کشـنده ی آن بسـیار گران تمـام خواهـد شـد. من در کفر قاتل حسـین (ع) شـکی نـدارم، تردیـدم در کفر آنهایی است که وی را تنها گذاشـتند... دیـن و مرام شـما جفـای بـه آل پیـامبر است و آن کس که بـا آل رسـول (ص) خـدا درافتـاد هرگز به مقصـد نمی رسد.).از دیگر شعرای افشاگر، ابوالحسن البسامی، معروف به «ابن بسام» است که با شعر برنده ی خود بنی عباس را به محاکمه می کشید. در قصیده ای هجو آمیز و کوبنـده، متوکـل عباسـی را که قبر امـام حسـین (ع) را ویران سـاخت، چنین محکوم می کنـد.تالله ان کانت امیه قـداتت قتل ابن بنت نبیها مظلومافلقـد اتاه بنوابیه بمثلها هـذا لعمرک قبره مهدومااکفوا علی ان لا یکونوا شارکوا فی قتله فتتبعوه رمیما«بخدا سوگند اگر بنی امیه به قتل فرزند پیامبرشان حسین (ع) مبادرت ورزیده

و او را مظلومانه شـهید کردنـد، این خویشان پیامبر - یعنی بنی عباس - هم همان کار را کردنـد، و این مقبره ی منهـدم شده به دست آنهـا اثر جنایتشـان است. [تو گویی] تأسف می خوردنـد که چرا در زمان حادثه شـریک قتلش نبودنـد و از این رو برای اقتدای به بنی امیه از اجساد خاک شده ی آنان تقلید کردند [و قبر حسین (ع) را ویران ساختند.].

## ایستادگی، مقاومت و شهادت در راه آرمان الهی

حـادثه عـاشورا در یک تجلی خود، پرچم هویت و آزادگی انسانی را در برابر همهتاریـخ برافراشت و مرگ در راه خداونـد را بهترین سـعادتها خواند؛ چنانکه حسـین (ع)خود فرمود: «انی لا اری الموت الا السعاده و الحیوه مع الظالمین الا برما.» نماینده ی ادبی این تعلیم عاشورایی، شاعر بزرگ قرن سوم «دعبل خزاعی» است. دعبل از بی پرواترین شعرای شیعی است که «معتصم» و «واثق» دو خلیفه عباسی را چنین هجو می کرد:خلیفه مات لم یحزن له احد و آخر قام لم یفرح به احد [۴۳] .خلیفه ای [معتصم] مرد کـه هیـچ کس بـه حـالش انـدوهگین نشـد و دیگری [واثـق] بـه جـای او آمـد کـه کســی را خوشـحال نکرد. از شـعرهای اوست:رأس ابن بنت محمد و وصـیه یا للرجال علی قناه یرفع و المسـلمون بمنظر و بمسـمع لا جازع من ذا و لا متخشع ما روضه الاـ تمنت انهـا لـک مضـجع و لحط قبرک موضع [۴۴] .(وای بر شـما ای مردم! سـر فرزنـد دختر پیامبر (ص) و فرزنـد وصـیش [حسـین (ع)] بر سـر نیزه هـا رفته است و مسـلمانان این واقعه را دیدنـد و شـنیدند، امـا نه زاری کردنـد و نه از غرورشان دسـت برداشتند... [با شنیدن شهادت تو] هیچ باغی نبود مگر اینکه آرزو کرد که در آن بیارامی

و قبر تو باشد). از آثار مهم و جاویدان او قصیده بلند تائیه است که برخی آن را تا یکصد و بیست بیت دانسته اند (اما قول مشهور آن را تا چهل و پنج بیت می داند). دعبل این قصیده را در پیشگاه امام هشتم (ع) خواند و امام او را سپاس کرد و همان سخن پیامبر (ص)، درباره «حسان بن ثابت» را سزاوار او دانست. این قصیده به گفته ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی شکوهمندترین چکامه ای است که در مدح و وصف خاندان پیامبر (ص) سروده شده است. [۴۵] .برخی از ابیات آن قصیده:مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات دیار علی و الحسین و جعفر و حمزه و السجاد ذی النفنات قفا نسأل الدار التی خف اهلها متی عهدها بالصوم و الصلوات نفوس لدی النهرین من ارض کربلاـ معرسهم فیها بشط فرات سأبکیهم ماذر فی الافق شارق و نادی منادی الخیر للصلوات و قاطلعت شمس و حان غروبها و باللیل ابکیهم و با لغدوات بنفسی انتم کهول وفتیه لفک عناوه او لحمل دیات(مدارس آیات خداوند خالی از تلاوت گشت و منازل وحی به ویرانی کشیده شد؛ خانه هایی که افرادی چون علی، حسین، جعفر، حمزه و سجاد عابد را در خود داشت. لحظه ای درنگ کنید تا از این خانه های بی صاحب بپرسیم که چه مدت است دیگر نماز و روزه ای در آن انجام نمی شود؟... افرادی از آن گروه در سرزمین کربلا و در جوار نهر فرات آرمیده اند... بر آنان گریه خواهم کرد، مادامی که در افق ستاره ای بدرخشد و تا زمانی که مؤذن مردمان را برای نماز فراخواند و تا هنگامی که آفتاب طلوع و غروب می کند و شامگاه و

صبحگاه فرامی رسند، همچنان بر آنان خواهم گریست... جانم فدای بزرگ و کوچک شما باد که رهایی دهنده ی بزرگان و دیه پردازان خلق خدا هستید). دعبل سرانجام پس از عمری مبارزه و ابلاغ رسالت، خود را نیز پیامی ساخت که همواره در تاریخ خوانده شود و به دست خلیفه عباسی شهید شد. «کمیت بن زید اسدی» نیز پس از زمانی آوارگی به خاطر عقیده و دوستی اهل بیت، سالها پیش از دعبل به دست امویان (در سال ۱۲۶) شهید شد. و البته این طریق تنها ویژه این دو نبود؛ ابن رومی (در زمان معتضد)، حمانی علوی (در زمان متوکل)، عزه (در زمان حجاج بن یوسف ثقفی)، ابراهیم بن عباس، جعفر بن عفان، دیک الجن، ابوالحسن ناشی (قرن چهارم)، سید رضی و... بسیاری دیگر در صحنه ادب به جنگ دشمنان اهل بیت رفتند و از شهادت یا زندانی و آوراه شدن باکی نداشتند؛ چرا که تجلی مکتب عاشورا بودند و عاشورا را چنین دیده بودند که در راه خدا هر مصیبتی را بایستی استقبال کرد، چنانکه «سید حمیری» می گفت:اوذی واشتم فیکم و یصیبنی من ذی القرابه جفوه و ملام»به خاطر دوستی شما اهل بیت چه اذیتها و ملامتها می کشم و از اقوام چه سرزنشها و ستمها که به من رفته است). یا هنگامی که به دعبل گفتند تو با این اشعارت از بی باکترین مردمانی، گفت: من چهل سال است چوبه دارم را بر دوش می کشم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن به دار بکشد...» [۴۶] .

## تسخیر اندیشه های دوران

رستخیز عظمای ادب از مکتبهای عاشورا به توصیفهای مذکور تصویر نمی شود وهیچگاه نمی توان مدعی بود که حتی از این طریق

جز روزنه ای به وسعت دشتهای کرامت و نجابت آن راهی نشان داده شده است: و به قول حافظ:«قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبنمی است که بر بحر می کشد رقمی»چرا که این مکتب با گذر روزگاران سرزمینهای فطرتهای سلیم را تسخیر می کرد و اندیشه های ناب را سیراب کرامت می نمود. و در بعد ادبیات حتی آنان را که هیچ صراطی را مستقیم نبودند و به پوچگرایی و بدبینی شهره گشته بودند - همچون شاعر و ادیب قرن چهارم ابوالعلا معری - در جذبه خود مبهوت می ساخت و با تعلیم بلند انسانی آشنایی می داد؛ چنانکه همو در اشعاری در وصف حسین (ع) می گوید:و علی الدهر من دماء الشهید ین علی و نجله شاهدان فهما فی اواخر اللیل فجرا ن و فی اولیائه شفقان ثبتا فی قمیصه لیجی ء الشجر مستعدیا الی الرحمن یابن متعرض الصفوف ببد رو مبید المجموع من غطفان احد الخمسه الذین هم ال اغراض فی کل منطق و المعان و الشخوص التی حلقن ضیاء قبل خلق المریخ و المیزان [۴۷] .(خون دو شهید: علی بن ابی طالب و فرزندش حسین (ع) برای همیشه بر دامن روزگار به عنوان دو گواه بر ستمگریهای بشر باقی خواهد ماند. این دو خون هر صبح و شام هنگام طلوع و غروب خورشید در خاور و باختر گیتی به صورت فجر و شفق آشکار می گردند. این خون بر جامه ی روزگار ثابت خواهند ماند تا آنکه در محشر به عنوان دادخواهی به پیشگاه عدل خدا آورده شود... ای حسین! تو فرزند پیامبر هستی که در جنگ بدر پیروان خود را صف آرایی کرد و گروهی از مردم گمراه را به خاک هلاکت افکند: پیامبری

که خود یکی از پنج گوهری بود که غرض و مقصود هر لفظ و معنایند [یعنی محمد، علی، فاطمه حسن و حسین علیه السلام] گوهر وجود این شخصیتها پیش از آفرینش مریخ و میزان آفریده شده است...) باری قیام سالار شهیدان، شعور ساز شعری شد که قرار بود تا در نسلهای آینده به فراخور ظرفیتشان ظهور کند؛ و مضمون پرداز ادبیاتی بود که در عصرهای آینده افق اندیشه ی مردم را در سیطره خود می گرفت و وسعت فطرتشان را سیراب کوثر حق جویی و حق طلبی می ساخت. و البته این تأثیر و این ادب جامع تنها در شعر نبود، بلکه فقه و عرفان و سیاست و علوم قرآن هم دربر می گرفت و باب فناء فی الله حقیقی، سیاست راستین اسلام و احکام ناب قرآنی را در عرصه فرهنگ اسلامی وارد ساخت...

## عاشورا در ادب پارسی

بدیهی است که ادبیات عاشورایی نه به قرون اولیه اسلام محدود بود، نه بهادبیات عرب و نه صرفا به فرهنگ شیعی، بلکه کویرهای تشنه دیگر را هم سیراب نمود و ادب پارسی با استعداد شگرف و قابلیت بیان و شیوایی زبانی که داشت، مگر می توانست چنین محتوای نابی را نایل نگردد و بویژه ادیبان ایرانی محب اهل بیت (ع) که سرتاسر ایران صدر اسلام و حتی مملکت بزرگ اسلامی را در تسخیر اندیشه و ادب خود داشتند - در ابعاد مختلف تاریخ نگاری، علوم بلاغی، علوم قرآنی، شعر، صرف و نحو، کلام و... طلیعه داران فرهنگ اسلامی بودند - چگونه می توانستند حادثه بزرگی چون نهضت حسین (ع) را که احیای دوباره فرهنگ اسلام بود در آثار و اشعار خویش نادیده بگیرند؟ اما عظمت فرهنگ اسلامی و

قـدرت شـگرف این موج معنوی چنان بود که فرهنگ کشورهای فتـح شـده را در خود هضم می کرد و فرهنگ و تمدن ایران آن روز از این امر مسـتثنا نبـود و چنـان بـود که متفکران و ادیبـان ایرانی چـون «ابن رومی» «ابن سـکیت» «دینـوری» «ابـوالفرج اصـفهانی» و... آثار و افکار خود را به زبان عربی و در محیط بزرگ اسـلامی انتشار می دادنـد... اما رفته رفته از قرن چهارم به بعد بود که پس از فساد بی اندازه ی دربار خلافت و در اثر نهضتهای حق طلبانه ی شیعیان و مخالفان حکومت غاصب فرهنگ و زبان پارسـی - در حالی که باطنی اسـلامی پیدا کرده بود - حالتی مستقل به خود گرفت و تلاش شاعران پارسی - در حالی که باطنی اسـلامی پیدا کرده بود - حالتی مستقل به خود گرفت و تلاش شاعران پارسی گویی چون «فردوسی» ادبیات مکتوب ایران را جـان تـازه ای بخشید... بررسـی ابعـاد مختلف نهضت عاشورا در ادب پارسـی گویی چون «فردوسـی» ادبیات مکتوب ایران را جان تازه ای بخشـید... بررسی ابعاد مختلف نهضت عاشورا در ادب پارسی بحق مقوله ای است که تحقیقی جداگانه و مفصل می طلبد. در اینجا ما با اشاره ای گذرا به بعضـی از جلوه های این ادب از زمان فردوسی به بعد، تنها گزارشی از ادبیات شعری متأثر از قیام عاشورا ارائه خواهیم کرد؛ مقوله های دیگر این فرهنگ چون تعزیه خوانی، نوحه سرایی، نقالیها و... چنانکه گفته شد در ظرفیت این مقاله نمی گنجد. فردوسـی شاعر بزرگ ایران در زمانی که سـرزمین پارس زیر سـلطه دشمنان شیعه و اهـل بیت بود در اوایـل شاهنـامه خود می گویـد:منم بنـده ی اهـل بیت نبی سـتاینده ی خـاک پـای وصـی [۴۸] .مولوی شـاعر اندیشمند

و عارف بزرگ ایران زمین در آرزوی تعالی روحی اصحاب کربلاست که می گوید:کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی کجایید ای سبکبالان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی [۴۹] .و «سعدی» شاعر و سخندان نابغه قرن هفتم دعای خویش را چنین به مقام حسین (ع)و اهل بیت (ع) پیوند داده و مطمئن به تضمین اجابت است:پیغمبر آفتاب منیر است در جهان وینان ستارگان بزرگند و مقتدایارب به نسل طاهر اولاد فاطمه یارب به خون پاک شهیدان کربلادلهای خسته را به کرم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه ی شفا [۵۰] .اشعار و مضامین مشابه دیگری را می توان در آثار شاعران بزرگی چون عبدالرزاقاصفهانی، سیف الدین فرغانی، فخر الدین عراقی و خواجوی کرمانی یافت. [۵۱] و البته بایستی بین دو مسأله در اینجا تفاوت قایل شد: گاهی شعر و مضمون آن در این آثار با صراحت تمام به واقعه عاشورا مربوطند و گاهی اثر آن فرهنگ در اشارات و کنایات آنها مشهود است و البته این مطلبی است شایسته تحقیق و نیازمند فرصتی بایسته؛ چرا که در مورد هر شاعر بایستی به زمان، سیاست حاکم، مقتضیات فکری عصر و محذورات و شرایط دیگر نظر داشت و آنگاه به تحلیل شعر او پرداخت و بدیهی است که چنین کاری حتی در مورد یک شاعر نیازمند شرح و بسطی طولانی است... از شعرای قرن نهم، عبدالرحمن جامی عارف و شاعر را می توان سراغ گرفت که در استقبال از مضمون شعر فرزدق درباره امام سجاد (ع) چنین ارادت خویش را به اهل بیت (ع) به نظم آورده است:شامی یی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال؟از جهالت در

آن تعلل کرد وز شناسایی اش تجاهل کردگفت نشناسمش ندانم کیست مدنی یا یمانی یا مکی است بونواس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضرگفت من می شناسمش نیکو زو چه پرسی به سوی من کن روآن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بوقبیس و خیف و مناحرم و حل و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه، مسعی صفا، حجر، عرفات طیبه و کوفه، کربلا و فرات هریک آمد به قدر او واقف بر علو مقام او عارف در قرن دهم و بعد از آن در اثر تشیع گرایی حکومت صفوی اشعار و مراثی زیادتری آفریده شد که معروفترین آنها دوازده بند محتشم کاشانی است، که اساسا سبک خاصی را در مرثیه بنا گذاشت و شاعران بعد از وی غالبا در مرثیه پیرو صورت و مضمون شعری او گشتند، هرچند که از نظر قدرت کلام و ظرافت اندیشه - برخی از آنان همچون وصال شیرازی - دست کمی از محتشم نداشتند. در ذیل ابیاتی چند از معروف ترین شعرای دوره صفویه و قاجاریه را به عنوان روزنه کوچکی به چشم انداز وسیع ادبیات عاشورایی این دوره ها ذکر می کنیم، آن هم تنها از نظر قالب شعر، وگرنه مصادیق و قالبهای دیگر ادبیات عام - مثل تاریخ، حدیث، تحلیل وقایع و... در این دوره ها نیز - چون قرون اولیه اسلام - گسترش داشته و ابعاد گوناگون مکتب حسین (ع) تصویر کرده است: «اهلی شیرازی» - پیش از زمان محتشم - در شعری چنین مرثیه می خواند:چون ز عالم تشنه لب شد سرو آزاد حسین کار ما از گریه سقایی است بر یاد حسین گر به جز تسلیم بودی چاره ی

تقدیر حق چشمها در تیغ کردی تیغ فولاد حسین«محتشم کاشانی» در دوازده بند خود ماندگارترین مرثیه ها را سروده استگر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلاترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یکباره بر جریده ی رحمت قلم زنندخاموش محتشم که ز ذکر غم حسین جبریل را ز روی پیمبر حجاب شدتا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد [۵۲] .«وحشی بافقی» که معاصر با محتشم بوده است – نیز در رثای حسین (ع) و اصحاب او بسان محتشم می گوید:روزیست اینکه خشک شد از آب تشنگی آن چشمه ای که خنده بر آب بقا زده است روح القدس که پیش لسان فرشته هاست از پیروان مرثیه خوانان کربلاست ای من شهید رشک کسی کز وفای تو بنهاد پای بر سر جان و ز جان گذشت [۵۳] .«وصال شیرازی» – شاعر پرآوازه قرن سیزده، مراثی بسیار در عزای سالار شهیدان سروده است که می توان آنها را با مرثیه محتشم مقایسه کرد. از اشعار اوست:چرا فسرده دلان همدم همید همه به غم نشسته و با ناله همدمید همه اگر هلال محرم نه از افق پیداست هلال سان ز چه با پیکر خمید همه عدو به مقرقد او آب بست و پیش نرفت هنوز آب مگر شرم از آن گلو داردبه حیرتم که چرا خرمن ستاره نسوخت ز شعله ای که درونها بر آسمان افراشت تو یار جستی و ما در فراخنای عدم دریغ کز چه نکردیم در وجود شتاب مگر بر آتش دوزخ ز دیده آب زنیم و گرنه وای بر احوال ما ز

خوف عذاب«عمان سامانی اصفهانی» نیز از کسانی است که مرثیه هایی جانکاه و چکامه هایی هنرمندانه در تعزیه عاشورایی آفریده است. از اشعار او در رثای ابوالفضل العباس این ابیات است:اشک چندان ریخت بروی چشم مشک تا که چشم مشک خالی شد ز اشک تا قیامت تشنه کامان ثواب می خورند از رشحه آن مشک، آب بر زمین آب تعلق پاک ریخت و ز تعین بر سر او خاک ریخت از دیگر شاعران بزرگی که مرثیه آفرین ادبیات عاشورایی در قرون اخیر بوده اند، می توان از «صباحی بیدگلی»، «وقار شیرازی»، «سروش اصفهانی» «نیر تبریزی» «آیت الله کمپانی»، «ادیب الممالک فراهانی» «ملک الشعرای صبا» و... نام برد که ذکر اشعار و حتی نمونه مراثی آنان در وسعت اندک این نوشتار نمی گنجد. [۵۴] .

## شکوفایی ادب عاشورا در ادبیات انقلاب اسلامی

### پیشگفتار

سخن از ادبیات انقلاب اسلامی (و از اصول، سبک، مضامین، گرایشها و جزئیاتدیگر آن) سخنی است سهل و ممتنع و هنگامی که رابطه آن با ادبیات عاشورایی ملحوظ باشد، نیازمند دقت و حوصله ای فراوان است که خود، مقاله بلکه کتابی جداگانه می طلبد: تحلیل آن سهل است، زیرا حوزه ای است که در آن حضور داریم و در فضایش تنفس می کنیم و اندک ذوق و شوقی به مقوله ادبیات می تواند پژوهنده را به سیل خروشانی از اشعار، داستانها، مقالات ادبی، خاطره ها و... رهنمون شود و در متن این ادبیات شاهد خلق آفرینش آنها قرار دهد؛ یعنی امری نیست که تاریخ و حادثه آن چندان دور از دسترس باشد یا مورد انکار واقع گردد. اما ممتنع است، زیرا بدون نظر بر پیشینه پرماجرای آن و شناخت ریشه ها و عمق اندیشه های مندرج در مضامین آن، و نیز بدون گذشت زمان لازم و برای خلق

آثار بدیع و فرارسیدن بلوغ فکری آن – از آنگونه که در تحلیلهای تاریخی و مقایسه فرهنگیها لازم است و شاید به میزان قرنها باید حوصله کرد تا زمان لازمش فرارسد –، نمی توان تحلیل کامل و شناخت جامعی از آن به دست داد و جز گردآوری نمونه ها و استخراج افکار و احساسهای منفرد به کار رفته در شعر و اثر هر هنرمند خاص، نمی توان کار دیگری صورت داد. البته علت این امر علاوه بر بیان بالا، یکی هم این مسأله است که به عنوان نمونه در امر شعر، ما با سابقه ای درخشان و قدرتمند سبکهای خراسانی، عراقی، اصفهانی و... مضامین پرمغز عرفانی و اخلاقی شاعران و قدرتمند سبکهای خراسانی، عراقی، اصفهانی و... مضامین پر مغز عرفانی و اخلاقی شاعران بزرگی روبرو هستیم، که سرتاسر ادبیات کهن پارسی را گرفته است و توقع ابتدایی و ناخودآگاه یک نقاد و تحلیلگر در مقایسه کردن شعر انقلاب اسلامی با شعر پیش از آن، به ناچار تحت تأثیر آن عظمت پیشین قرار گرفته و غالبا قضاوتی ناصواب را به همراه خواهد آورد و نتیجه مقایسه از این قبیل خواهد شد که: شعر انقلاب نه دارای سبک مستقلی است و نه مضمون قابل قیاسی با قبل از آن دارد و حداکثر می توان آن را یک گرایش یا تنش در ادبیات معاصر قلمداد کرد و... در صورتی که – هر چند بخشی از این سخن فی نفسه درست باشد اما – مسأله اساسا درست طرح نشده و دو موضوع کاملا نابرابر با یکدیگر مقایسه شده اند. بنابراین تحلیل درست موضوع بایستی از طریقی صورت گیرد که تمامی شرایط یک نقد ادبی را

شامل باشد و بتوان بر پایه موازین منطقی آن دو را با یکدیگر سنجید؛ یعنی ابعاد را به صحنه مقایسه آورد که توان برابری با یکدیگر را داشته باشند. در مسأله مورد بحث این نوشتار (یعنی شکوفایی ادب عاشورا را در ادبیات انقلاب اسلامی) نیز درست همین ملاحظات ضروری است؛ بنابراین پیش از شروع سخن اصلی توجه به نکات ذیل به عنوان اصول رعایت شده در این تحلیل لازم است: ۱- بررسی و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی امری است که فرصتی دیگر می طلبد و موضوعی است که بسیار گسترده است و در اینجا حتی مجال پرداختن به یکی از قالبهای آن هم نیست؛ آنچه در اینجا دنبال می شود جستجوی ریشه ای از این ادبیات است که به مضمونهای عاشورایی پیوند خورده و نیز بررسی این نکته منظور است که چگونه و به چه صورتی این مضمونها جلوه کرده است. ۲- چنانکه گفته شد ادبیات انقلاب اسلامی - اگر چه نه از لحاظ سن تاریخی بلکه - از نظر گستردگی، گسترده بزرگ و حجم عظیمی یافته و چون باران فراگیری بر هر مزرعه اندیشه ای که لیاقت کشت مضامین انقلابی را داشته به نحوی باریده است؛ پس در اینجا نمی توان تحلیل را - جز در موارد اندک - در باب چهره ها و اشخاص مطرح ساخت؛ زیرا فراوانند؛ و از طرفی هدفی که در اینجا دنبال می شود بررسی مضامین است و نه سبکها یا گرایشهای صوری و قالبهای غالب - که خود موضوعاتی در خور تحقیقند. ۳- نکته مهمی که توجه به آن ضروری است اینکه آنچه مورد نظر این نوشتار است، صرفا نحوه تجلی ادب عاشورایی - به

عنوان مضـمونی قدرتمنـد - در محتوای ادبیـات معاصـر انقلاب اسـلامی و نه ادعـای تحلیل همه انواع مضامین موجود در این ادبیات است. ۴- مراد از ادبیات در این نوشتار همان معنای مصطلح در عصر حاضر است، اما به خاطر سیاق قبلی در گفتارهای پیشـین نمونه های مورد مثال بیشتر اشـعار مطرح خواهد بود وگرنه قالبهایی چون داستان، رمان، خاطره و دیگر نمودهایی ادبی نیز شایسته تحلیل و بررسی اند.

## ادبیات انقلاب اسلامی به عنوان یک واقعیت

این مسـأله مهمی است که «آیـا اساسا مقوله ای به عنوان ادبیات انقلاب اسـلامیمطرح است یا نه؟» بـدیهی است اولین مسأله در ایـن بـاب آن است که مراد از مقـوله چیست؟ آیـا سـبک ادبی خاصـی منظـور است، چنـانکه می گـوییم سـبک خراسـانی؟ یا مضـمون آن مورد نظر است، چنانکه گفته می شود شـعر مولوی دارای مضمون عرفانی است و یا مراد از آن سرزمینی است که عهـد نوعی ادبیات بوده است، همانطور که گفته می شود ادبیات هنـد، ادبیات ایران و...؟ گذشـته از هر جوابی که بـدان سؤال داده می شود، این واقعیت را نمی توان انکار کرد که حجم عظیمی از آثار ادبی - حـداقل دو دهه اخیر ایران دارای مضـمون و جهتگیری مشترکی است که با عناصـر فرهنگی انقلاب اسلامی ایران سازگار بلکه زبان گویای آنهاست؛ این آثار اعم از شعر، داسـتان، رمان، خاطره، گزارشها و سفرنامه هاست که هر یک به نوعی منعکس کننده آرمانها و شعایری از انقلاب اسلامی در اینجا باز جای این پرسـش است که این آثار در چه قالبی سـروده شـده و نماینـده چه اندیشه ای هسـتند و...؟ البته جواب بدین سؤالها همگی به این مسأله اساسی - که در پیشگفتار ذکر شد - برمی گردد که آیا ادبیات انقلاب

اسلامی خود حوزه ای است از ادبیات همردیف با سبکهای خراسانی و عراقی و... یا چنین نیست؛ اما آنچه نمی تواند مورد تشکیک و سؤال مجدد واقع شود، وجود آثاری است که ذکر شد و و حضور اندیشه هایی والا و عواطفی پاک و انسانی که از اجتماع متحول زمان انقلاب نشأت گرفته است و همین میزان از عناصر برای تحلیل مسأله مورد نظر ما کافی است. [۵۵] .

## امام راحل پیامبر انقلاب

### اشاره

بدون تردید روح انقلاب اسلامی ملهم از تعالیم امام بود و انقلاب نیروی معنویهدایتگر خویش را از ناحیه او می گرفت. بنابراین، گفته و نوشته های وی ترسیم کننده برنامه فکری انقلاب از دیدگاه اوست. این مسأله را می توان از دو طریق شناخت: الف) سخنان، اعلامیه ها، نوشته ها و کتب او که جنبه های متعدد ادبیات مکتوب و شفاهی آثار وی را تشکیل می دهد. (ادبیان عام) ب) اشعار آن حضرت که عمدتا پس از وفات وی منتشر گشته است.

### ادبیات عام

در باب ادبیات عام امام گفتنیها بسیار است و جنبه های مختلف آن (عرفان،اخلاق، فلسفه، سیاست و...) میدان وسیعی را تشکیل می دهد که ورود در آن و بحث از محتوا، مضامین و معانی اجتماعی - دینی آنها در این اندک نمی گنجد. در اینجا از آن قالبهایی که می توان ارتباط محسوس تر آنها را با موضوع مورد بحث سنجید و به نوعی تعالیم عاشورایی را در آن ملاحظه نمود می توان بعد سیاسی - فقهی آثار او در درجه اول و آثار سیاسی اجتماعی وی را بعد از آن مطرح ساخت: الف) پیوند سیاست و فقه، آموزه ای از تعالیم ادب عاشورایی نظریه «ولایت فقیه» که سالها از شروع نهضت امام راحل (ره) ابتدا به صورت درس و بعد به صورت مکتوب در حوزه فقه شیعی مطرح گشت، در حقیقت آموزه ظریفی بود که از اعماق فرهنگ عاشورا استخراج و استنباط شده بود، و لااقل در این طرح نوینش در میان آثار مکتوب حوزه و اندیشه فقهی شیعه بی نظیر بود. مرور کوتاهی بر آن کتاب می رساند که روح حاکم بر این اثر بدیع نهضت عاشورا است و لاجرم سنت و ادبی است که از سرچشمه

ادب عـاشورایی سـیراب می شـود. این اثر، کتـابی است که فرهنـگ عمیق عـاشورا را به مردم معرفی می کنـد و خود نیز چنین توصـیه ای دارد کـه: «اسـلام را عرضه بداریـد و در عرضه آن به مردم (حرکـتی) نظیر عـاشورا به وجـود آوریـد.» [۵۶] .کتاب ولایت فقیه امام، انـدیشه ای بود که تفصـیل تـدریجی آن به صورت نهضت اسـلامی ایران ظهور کرد و آموزه ای بود که خود امـام (ره) وظیفـه تعلیمش را به عهـده گرفت؛ در حقیقت سـخنان او در طـول حرکت اسـلامی و پس از پیروزی، گسـترش آن انـدیشه عـاشورایی بود که در سـخنان، اعلامیه هـا و پیامهـای ژرف آن فرزنـد حسـین (ع) منعکس می گشت و انصافـا از نظر زیباییهـای لفظی از یک مجموعه اثر ادبی نیز چیزی کم نـداشت و می توان آنها را از لحاظ قالب - و صـرف نظر از محتوا - با آثـار ادبی طرح معاصـر و زبـان روز ادبیـات ایران مقـایسه نمود: ب) ادبیـات مردمی - اجتمـاعی امـام: جلوه دیگری از ادبیـات عـاشورایی نمونه هـای ذیـل که تعـابیری است به کـار رفته در آثـار ادبی عـام امام (ره) ضـمن آنکه در بردارنـده تعالیم مکتب عـاشوراست، طراح ترکیبها و سازنـده قالبهایی از واژگان است که مضامین آن مکتب را در خود جای داده است و چنانکه می توان در آثـار ادبای انقلاب دیـد، الهامبخش انـدیشه ادبی معاصـر و انتقال دهنـده میراث ادب عاشورایی به زبان و گفتار امروز ایران است: - بکوشید تا جامه ذلت نپوشید. - شب عاشورا، شبهای معنوی و عرفانی و روزهای سلحشوری. - شبهای تار، بمب افکنهای دشمن غدار و عبور از پیچ و خمهای سیمهای خاردار. - سلام بر آنان که تا کشف

حقیقت تعفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است. - اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابوسفیان که می خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که... با شهادت فرزندان وحی امید داشت... بنیاد حکومت الهی را برکند، نمی دانستیم بر سر قرآن مریم و اسلام عزیز چه می آمد. - بسیج، شجره طیبه و درخت پرثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوت تعیین حدیث عشق می دهد... و میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی نشانی گرفته اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده اند. [۵۷] .اینها و صدها نمونه دیگر مجموعه پرمحتوا و ماندگاری از ادب اجتماعی امام راحل را می سازند که خود موضوعی است در خور تحقیق و بررسی و چنانکه پیداست الهام و اظهار ادب عاشورایی سرتاسر آن را فراگرفته است.

## اشعار

شعر امام، شعر عرفان خاص خود اوست و این نوشتار را لیاقت بررسی و تفسیرعرفان متعالی او که پیوند با قرآن داشت، نیست. اما یک نکته مسلم است و در سخن از شعر امام نیز می تواند نادیده گرفته شود و آن اینکه: او خود بارها گفته بود که «سیدالشهدا» همه جا هست... حرف سیدالشهدا همیشه حرف روز است، اصلا حرف روز را سیدالشهدا آورده است دست ما داده است.». و از این سخن و امثال آن می توان نتیجه گرفت که شعر او نیز

باید شعر عاشورایی باشد. اما سؤال اینجاست که عرفان چگونه با نهضت عاشورا در ارتباط است و مضامین عاشورایی چسان در قوالب شعر عرفانی جای می گیرند؟ جواب این سؤال را به دو گونه می توان یافت؛ جوابی از آثار و اشعار و جوابی از کردار و اعمال:

## عرفان عاشورایی

اما در چند شعر خود از مضمونی ناب و دست نیافتنی برای کسانی که به عرفانحقیقی آشنا نیستند، سخن می گوید که حتی امثال «حلاج» هم از آن بی خبر بوده اند:تا منصوری لاف انا الحق بزنی نادیده جمال دوست غوغا فکنی دک کن حیل خودی خود چون موسی تا جلوه کند جمال او بی «ارنی»و نیز:تا کوس انا الحق بزنی خود خواهی در سر هویتش تو ناآگاهی بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن هنوز اندر راهی [۵۸] .پس عرفان واقعی آن است که هیچ موجودیت دیگری برای خود قایل نبوده و همه چیز را در راه دوست فنا کرد، آنطور که امام حسین (ع) چنین نمود: در جای دیگر فرموده است:زین مدعیان که فاش «انا الحق» گویند با خودبینی، فنا ندیدم هرگزو نیز:طومار حکیم و فیلسوف و عارف فریاد کشان و پای کوبان بدرم [۵۹] .آیا مفهوم این اشعار جز آن است که – گذشته از معنای بلند فنای الله – بایستی عرفان را به متن جامعه و عرصه حادثه ها کشید و آنجا فنا شد و نه در علم عرفان یا کتاب عرفان فی الله – بایستی عرفان را به متن جامعه و عرصه حادثه ها کشید و آنجا فنا شد و نه در علم عرفان یا کتاب عرفان؟ آثار منثور دیگری از امام (س) در تفسیر این اشعار چنین به

ما مدد می رساند: «آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه ها و روحانیت را درک کرده اند، در خسله حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده اند و آنان که از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه و شهادت نخواسته اند.» [۶۰] .این عرفان، حماسی و عاشورایی است و همان است که باب راستین فنای فی الله را در صدر اسلام گشود و چنین شاگردانی را به جامعه بشریت ارائه نمود. از طرفی زندگی و حیات او جز این نبوده و مکتب عزلت و صوفیانه را مطرود ساخت و اسلام را چنان در متن زندگانی نشان می داد که این باور را می آفرید که اساسا اسلام یعنی زندگی و زندگی یعنی حسینی بودن. باری سخن از اندیشه، شعر و ادب امام در شایستگی این مقاله نیست و آنچه ذکر شد تنها طرح کوچکی بود از صحنه ای بشکوه و مولودی راستین از اقالیم انسان پرور حسین (ع). در اینجا مجال دیگری برای بیان تفصیل ادب امام خمینی در ادبیات جوان انقلاب اسلامی نیست و تنها به ذکر اصول و خصوصیاتی کلی از این ادبیات بسنده می شود:

## تفصیل یک حماسه باشکوه

### اشاره

امام، تجسم تعالیم عاشورا بود و چکیده قرنها رنج و تجربه درد آشنایان دین و اکنون، در این عصر، بایستی بسط می یافت و فصل فصل عاشورا را دوباره بر مردم می خواند. اندیشه انقلابی جامعه با شوق فطری خویش این کتاب مقدس را خواند و چنان شد که ادبیات انقلاب اسلامی - به عنوان یک تجلی پرشکوه از شوق ذاتی و میل الهی یک امت - تفصیل این کتاب گشت. آنچه در این جا به عنوان نکات قابل تأمل و درخور

پژوهش می تـوان ذکر نمود به طور فهرست وار چنین است: تنوع سـبکها و قـدرت مضامینانـدیشه نـاب اسـلامی در دو دهه ی اخیر آنقـدر مضـمون آفرین و حـادثه دار بوده است که گویی آفریننـدگان آثـار هنری ناخود آگاه هر قالبی را به خـدمت این انـدیشه گرفته اند و به عنوان نمونه در شـعر، خویشـتن را محدود به سـبک خاصـی ندانسـته و در همه سـبکها و صورتها قریحه آزموده انـد؛ از مثنویهـای سـبک خراسانی گرفته تا غزل در سـبک عراقی و قصـیده و مرثیه در سـبک اصـفهانی و اشـعاری در قالبهـای نو. برخی پیچیـده و قـدمایی چنین سـروده انـد: (در سوگ امـام):ای کبود شب وادی یله در خون بی تو خفته در آغل گرگـان گله در خون بی توای دلت جوشـش ایمـان یلاـن در نـاورد وی دعایت سپر زنـده دلان در ناورد [۶۱] .و برخی دیگر ساده اما متأثر از سـبک عراقی (در وصف امام راحل) چنین سـروده انـد:خرقه پوشان به وجود تو مباهات کننـد ذکر خیر تو در آن سوی سـماوات کنندقدسـیان چون زتماشای تو فارق گردنـد عطر انفاس تو را هـدیه و سوغات کنند [۶۲] .و بعض دیگر با زبـانی آمیخته از تغزل و حمـاسه (در وصف شـهید) چنین گفته انـد:هلا عارف خرقه گلگون شـهید شـقایق وش خفته در خون شهیدسروشی که در عرش نای تو بود چه رندانه در گوش جانم سرودصفایی ندارد ارسطو شدن خوشا پر گشودن پرستو شدن [۶۳] .نمونه های ذکر شده هم گویای مضامین مرتبط به فرهنگ عاشورایی است و هم نشان از تنوع زبانها و تعدد سبکها دارد.

## ادبیات مردمی و شعر واقعگرا

### اشاره

این امر مسلمی است که ادبیات بویژه در قالبهای خاصی چون شعر و داستان از عنصر تخیل بهره ی فراوان می گیرد و این

استفاده گاهی به حد افراط می رسد، تا بدانجا که این تخیل شکل اثر را صورتی ایده آلیستی می دهد. در ادبیات انقلاب اسلامی به خاطر همگانی بودن شور و شوق مذهبی و انقلاب و تحول جامعه و دیدگاههای آن نوعی واقعگرایی فراگیر در ادبیات معاصر انقلاب راه یافت و این واقعیت جز خود مردم چیز دیگری نبود؛ به عبارت دیگر شاعر و نویسنده عصر انقلاب نیازی نمی دید که حماسه ای از تاریخ را تصویر کند، یا مردمی را که دور از دسترس او بودند با لسان شعر بشناساند و یا به احساسی اشاره کند که در جهان بالفعل خود او واقعی نداشته باشد. شعر انقلاب اسلامی تصویر خود جامعه و نگارش عاطفه جاری مردم است و نه یک صورت نیازمند مضمونی تاریخی یا ذهنی. از این رو بود که شاعر هنگامی که امام (ره) را وصف می کرد، یا در رثای شهیدی شعر می سرود و یا احساس بلند خود را از فرهنگ ایثار در خانه های شعر جا می داد، تفاوتی با اسوه های تاریخی این مضامین مثل حسین (ع) و مکتب عاشورا نمی دید و اینان در نظر او جلوه معاصر آن فرهنگ بودند.در اینجا می توان این واقعگرایی و مردمی بودن را در سه موضوع مهم مطرح ساخت:الف) امام، مقتدای مضامین ناب: امام راحل (س) به عنوان خلاصه ی فرهنگ انقلاب حسینی جایگاه خاصی در شعر معاصر یافته است؛ شأنی که شاعران شیفته ی او نهایت شعور را در تصویرش ارائه داده اند: نمونه ها:چشمها پرسش بی پاسخ حیرانیها دستها تشنه ی تقسیم فراوانیهاوقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی ای سرانگشت تو آغاز گل افشانیها [۶۴] .ای غرور گریه ها آغاز شو ای جراحتهای دیرین بازشودشت

خون راهی هی و هورا گرفت پیر مـا را بغض عاشورا گرفت ما ز ابروی تو فتوا می بریم ما به خال تو تولا می بریم.از این نمونه ها صدها شـعر بلکه بیشتر از آن می توان سـراغ گرفت که در آنها احساسات پاک ادب عاشورایی در توصیف امام تجلی یافته است. [۶۵] .

## جنگ سوژه ای قدرتمند

پدیـده جنـگ در دهه نخست انقلاب عاملی بود تا ادبیات معاصـر و بویژه شـعر را به مضـمونهای حماسـی زنـده و احساسـهای مذهبی و ناموسـی برانگیزد و جذبه معنوی و اجتماعی آن اذهان شـعرا و نویسندگان را از مضامین و معانی الهی و انسانی لبریز سازد. نکته مهم در اینجا کانون انگیزه های دفاع و مبارزه است که تداعی قیام و نهضت عاشورا را در پی دارد. بسیاری از آثار خلق شـده در ادبیـات معاصـر مـا، چه در ادبیات منظوم و چه در ادبیات منثور، مخلوق حادثه بزرگ جنگ بوده است. در اینجا دیگر شـعر تصویر حمـاسه نیست، بلکه شـرکت در حماسه است و در ادبیات عاشورایی به عنوان یک سـمبل تلقی نمی گردد، بلکه حقیقتی است که بـار دیگر در اذهـان حضور یـافته و آنهـا را تسـخیر کرده است؛ حمـاسه و تغزل و شور مثنوی به هم می آمیزنـد و صـحنه های پرشـکوه انـدیشه ی مبارزه را تصویر می کننـد:نمونه ها:دل توفانی من باز چه غوغاست تو را که در این امواج و خطر میـل به دریـاست تو رامرد این باره نه ای ورنه سواران رفتنـد مانـده ی وسوسه ای، سلسـله در پاست تو راباده می جوشد و هنگامه ی نوشا نوش است قابل فیض نه ای ورنه مهیاست تو را [۶۶] .قسمتی از یک غزل:با این نسیم سحر خیز برخیز اگر جان سپردیم در باغ می ماند

ای دوست گـل یادگـار من و توچون رود امیـدوارم بی تـابم و بی قرارم من می روم سوی دریا جای قرار من و تو [۶۷] .وارث پرچم بلنـد حسـین (ع) بوی این خاک بوی عاشورا است باز سـرها به نیزه می خواهند خولیان در پناه جوشـنهاهان مبادا حسـین (ع) دیگر بار در مصاف یزیـدیان تنها [۶۸] .این سـبکبالان که تا عرش جنون پرمی کشـند آفتاب وصل را چون صبح در بر می کشـندفصل دیگر می گشاینـد از کتاب کربلا عشق را با جوهر خون نقش دیگر می کشـنداز دیـده اشک هجر دگر کربلا مبار کاینان تو را به وصل، دلیل مسلمند [۶۹] .می برم منزل به منزل چوب دار خویش را تا کجا پایان برم آغاز کار خویش راالفتی دارد به توفـان این دل دریـاییم می فشـارد در بغل دریا کنار خویش را [۷۰] .نمونه های یاد شـده تنها قطره ای از دریای اشـعار حماسـی دوره جنگ است که با واژگان و ترکیبها و بیش از هر چیز به وسیله مضمون خون همان ادبیات عاشورایی قرن اول تا سوم صدر اسـلام را زنده می کند و حتی گاهی همان مضامین را به زبان امروز ارائه می دهد. در ادبیات منثور - مثل داستان و خاطره - نیز می توان حضور فرهنگ عاشورا را شاهد بود که دیگر مجالی برای اشاره بدانها نیست.

## فرهنگ ایثار و شهادت

مضـمون متعالی دیگری که ارمغان مکتب ادب عاشوراست، فرهنگ ایثار و سـیره شهادت است که در ادب انقلاب اسلامی نیز انـدیشه هـای لطیف شـاعران و نویسـندگان و عزمهـای اسـتوار پروردگان مکتب مبارزه را به خود جـذب کرده است. شـهید و شهادت البته مضمون جدیدی در ادبیات ما نیست، اما حضور و وفور آن در عصر انقلاب و بویژه در دوران

جنگ، احساس تازه ای ایجاد کرد و الفتی نزدیک با عواطف عاشقان برقرار ساخت و چنانکه بلند آوازه ترین شعر زندگی بوده، مضمون پردازترین قالبهای اندیشه نیز گشت:نمونه ها:بیا در خدا خویش را گم کنیم به رسم شهیدان تکلم کنیم بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله ها را حمایت کنیم در روز جزا جرأت برخاستنش نیست پایی که بر آن زخم عبوری ننشسته قسمت نشود روی مزارم بگذارند سنگی که گل لاله بر آن نقش نبسته [۷۱] .زیر شمشیر شهادت سحر آنسان رفتی که نرفتند از این دایره زیباتر از این عندلیبا! سفر عرش تو خوش باد برو نرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این خوش قد و قامتی اما به خدا روز حساب خواهمت دید در آن منظره زیباتر از این [۷۲] .

## مضامین زنده، واژگان و ترکیبهای بدیع

یکی از ویژگی های بارز ادبیات انقلاب، بروز معانی جدید در قالبهای کهن و نیز ظهور واژگان بدیع در زبان جدید است؛ یعنی بهره گیری از سنت دیرین ادبیات به نحو خلاق و آفرینش معانی تازه در همان قالبها. علت موفقیت این زبان آزمایی و کار آمدی سنتی ادبیات در ترکیبهای جدید بیشتر از هر چیز زنده بودن مضامین ادبی و حضور بالفعل معانی به کار رفته در آثار است؛ به عبارت دیگر - چنانکه قبلا گذشت - شاعر و ادیب امروز نه تنها نیازمند اسطوره و روایت تاریخی ادب خویش نیست، بلکه حتی متعالی ترین مضامین - یعنی ادب عاشورایی - خویش را به گونه ای حاضر و زنده مشاهده می کند و خود نیز در متن حادثه قرار دارد و بنابراین پیش از آنکه بخواهد با استعاره و کنایه و به زبان سمبلیک احساس خویش را با مضمون و اسوه ی

ادب پیوند زند، همان واقعیت را که تصویر می کند گویا سمبلها را تجسم بخشیده و مضمونها را در عرصه بیرونی اثر خویش حاضر ساخته است. در ذیل نمونه هایی از واژگان و ترکیبهای جدیدی را که - غالبا - نماینده واقعگرایی و مردمی بودن ادبیات انقلاب اسلامی است ذکر می کنیم:ترکیبها: عطر تکبیر، سجاده ی گلبرگ، نماز باران، جام اکملت لکم، دست جبرئیل، سوره ی سوگ، عطش مزرعه، تاوان عشق، گل آفتاب... واژگان: بسیج، لاله، عطر، نسیم، زلال، ستاره، آئینه، شهادت، تشهد، سلام، سنگر، کویر، شقایق، زمزم، خاک، تشنه، دریا، و... سیری کوتاه در اشعار عصر انقلاب - چنانکه اشاره شد - پژوهنده را با انبوهی از واژه ها و ترکیبهای ساده اما دلنشین آشنا می کند، که شاید در کلام عادی مردم کوچه و بازار نیز فراوان به کار روند، اما متکی بر احساس زنده و حقیقی شعرای جوان و به برکت حضور مضمون واقعی شعر در عصر شاعر چنان در قالبهای کهن و نو به کار رفته اند، که گویی سابقه ای دیرینه در ادب پارسی دارند...

## سخن آخر

ادبیات انقلاب اسلامی البته محدود به شعر نیست، چنانکه در شعر هم محدود به قالبهای کلاسیک نیست و با گزارشی که گذشت، هیچگاه نمی توان ادعای شناساندن آن را داشت. بعلاوه این ادبیات مولود جدیدی را به عرصه فرهنگ و ادب پارسی افزود که آن را «ادبیات مقاومت» نام نهادند که خود مقوله ای است مفصل و شایسته سخن بسیار و می توان آن را تجلی دیگری از «کتب مقاتل» دانست که در این عصر پدیدار گشته است؛ صدها کتب خاطره جنگ و جبهه و اسارتنامه های اسرا و وصیتنامه های شهدا که تاکنون منتشر گشته است. [۷۳] دلیل

زنـده ای است که جلوه دیگری از ادبیات منشور عاشورایی و کتب تاریـخ واقعه عاشورا و ماجرای شـهادت و اسارت اهل بیت در عصـر حاضر نیز برای پیروان آنان رخ داده است. از طرفی مضامین این ادبیات تنها به موارد ذکر شده منحصر نیست و مجال دیگری می طلبـد تـا ابعـاد دیگری از آن را به نظاره نشـست: مبارزه با جریان روشـنفکری که دوران انقلاب بـدان گرفتار بود؛ مقاومت در برابر شـعر عافیت طلب و هجو رفاه زدگی که عنصـر مزاحم انـدیشه ای انقلاب اسـلامی بود؛ آزادگی و حریت در اراده و انـدیشه که در زمـان پیش از انقلاب جای خود را با ابتـذال و چاپلوسـی رژیم وقت عوض کرده بود؛ «اصالت مکتب» و حضور آن در شـعر و ادب در ستیز با جریان «هنر برای هنر» که تعبیر دیگری از تبلیغات حاکم بود و... همه ابعاد دیگری از این ادبیـات جوان و پویـاست که غالبـا به دست شـاعران نوپا و تازه نفس احیا شدنـد و از منابع غنی ادبیات عاشورایی که در کتب تاریخ غربت می کشـید، استخراج گشتند... باری همه این کرامات و نعمات از انفاس قدسی آن راحل (ره) آرمیده در آرامش ملکوت است، که خود پیام آور ادب عاشورایی بود و از کوثر ولایت حسـینی سرمست و بی باک گشته بود، تا هر گونه تغافل و فسـاد را درهم کوبـد و انسانها را به میهمانی باغهای فطرتهای خویش دعوت نموده از آنجا پنجره جنات رضوان روضه جنان را بر آنها بگشایـد و منطق پرواز سـینه سـرخان مهاجر را بدانها تعلیم دهد... هر گز مباد که آن خاطره بشـکوه، حیات خویش را در اذهان شاگردان مکتبش از دست

دهد و از حیات عاطفه ها به نهان غفلتها تبعید گردد. ادب عاشورایی را اکنون که اندیشه ها گویا و مسحور یافته ها و دریافته های فریب آمیز تفکر غربی است و جاودانگیهای اصیل شعایر والای مکتب حسین (ع) غربت دوباره ای را در سیطره اقتصادگرایی و توسعه یافتگی انتظار می کشد - خطری تهدید می کند که سلامت و کرامتش را نشانه رفته است و ادیبان این نگارگران حساس و زودرنج و غیرتمند فرهنگ - را هشدار که اینجا صحنه مبارزه دیگری است برای آزمایش الهی که قرآن فرمود: و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه: نعمت و نقمت روزگار هر دو برای آزمون شما (معتقدان و باورداران) است...

## پاورقی

[۱] ر.ك: به: حناء الفاخوری، تاریخ الادب العربی.

[۲] ر.ك به: هامیلتون الکساندر راکیس گیپ، درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۰ (با تلخیص).

[۳] ر.ك. به: الشعر و الشعراء، ابن قتیبه دینوری به تحقیق دکتر سعید قمیحه، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۵، ص ۶۳.

[۴] ر.ك: الانوار البهیه، پیشین، ص ۱۴۸.

[۵] ر.ك. به: مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، سید هاشم رسولی محلاتی، نشر صدوق، چاپ دوم، ص ۱۱۳ -۱۱۴.

[۶] ر.ك. به: صحیفه سجادیه، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۰، پیشگفتار، ص ۱۳.

[۷] همان، ص ۲۱ -۲۴.

[۸] ر.ك. به: الانوار البهیه، پیشین، ص ۱۵۹.

[۹] صحیفه سجادیه، پیشین دعای بیستم، ص ۱۳۰ -۱۳۱. [

[۱۰] همان، دعای بیست و سوم، ص ۱۵۰ -۱۵۱.

[۱۱] ر.ك. به: ادبیات انقلاب در شیعه، صادق آیینه وند، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۵۹، ص ۱۶۸.

[۱۲] از ابیات قصیده میمه معروف که ذکر آن خواهد آمد.

[۱۳] ر.ك. به: سیر الائمه، سید محسن امین، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰

ق، ج ۳ -۵، ص ۱۵۰ -۱۵۳.

[۱۴] منتهی الامال، پیشین، ص ۳۵۴؛ مقتل ابی مخنف، مرکز انتشارات اعلمی، تهران، ۱۳۹۳ ق، ص ۷۸.

[۱۵] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۵.

[۱۶] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۵.

[۱۷] مقتل ابی مخنف، پیشین، ص ۵۹.

[۱۸] مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۱۱۶.

[۱۹] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۹.

[۲۰] مقتل ابی مخنف، پیشین، ص ۸۶ -۸۷: بسیاری از ابیات آن به خاطر رعایت اختصار حذف شده است.

[۲۱] به عنوان نمونه مراجعه شود به مقاتل الطالبیین که تا قرن چهارم دهها قیام را پس از نهضت عاشورا برمی شمارد که همگی از علویین بود و از مکتب عاشورا متأثر بوده اند.

[۲۲] ر.ک. به: اخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات شریف رضی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۸، ص ۲۴۳ -۲۶۱.

[۲۳] برای توضیح بیشتر رجوع شود به: چهره خونین امام حسین (ع)، سید عبدالرزاق المقرم، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۵۳، ص ۱۲ -۱۵.

[۲۴] ر.ک. به: المقدمه لابن خلدون، دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، بیروت، ۱۹۸۲ م، ص ۳۸۲ -۳۸۶.

[۲۵] ر.ک. به: الاربعین فی اصول الدین، امام فخر الدین رازی، تصحیح احمد الحجازی اسقاء، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، خاتمه کتاب.

[۲۶] ر.ک. به: چهره خونین امام حسین (ع)، پیشین ص ۱۲.

[۲۷] ر.ک. به: سیر الائمه، پیشین، ص ۱۶۹ -۱۷۰. البته این اشعار به «دیک الجن» شاعر قرن سوم هم نسبت داده شده است.

[۲۸] همان، ص ص ۱۶۸.

[۲۹] همان، ص ۱۵۵.

[۳۰] تاریخچه عزاداری، حسینی، پیشین، ۱۱۵.

[۳۱] مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۸۱ -۸۲.

[۳۲] تاریخچه ی عزاداری حسینی، پیشین، ص ۱۵۲.

[۳۳] مقاتل الطالبیین، پیشین، ۱۲۴ -۱۲۵.

[۳۴] نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۳۳.

[۳۵] ر.ک. به: شرح دیوان الفرزدق، ایلیا الحاوی، ج ۱و۲، دارالکتاب اللبنانی،

مکتبه المدرسه، بیروت چاپ اول، ۱۹۸۳.

[۳۶] همان، ج ۲، ص ۳۵۳ – ۳۵۶. لازم به ذکر است که تعداد ابیات قصیده مورد اختلاف محققان است؛ برخی آن را تا ۳۹ بیت دانسته اند اما در دیوان مزبور ۲۷ بیت آمده است. بعلاوه برخی از کلمات ابیات نیز مورد اختلاف است در اینجا ما ابیات را با حذف تعدادی از آنها به خاطر اختصار، از همان دیوان نقل کردیم که قدر مشترک بین روایات اهل سنت و شیعه است.

[۳۷] دیوان ابی الاسود، صنعه ابی سعید الحسن السکری، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین. مؤسسه آیف للطباعه و التصویر، بیروت، ۱۴۰۲.

[۳۸] ر.ک. به: الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق علی محمد البحاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۷، ص ۱۰ –۱۱.

[۳۹] ادبیات انقلاب و شیعه، همان، ص ۶۶.

[۴۰] همان، ص ۶۸ –۶۹.

[۴۱] ر.ک. به: الاغانی، ج ۱۷، پیشین ص ۱۵ –۳۰.

[۴۲] ادبیات انقلاب در شیعه، پیشین، ص ۹۳.

[۴۳] ر.ک.به: ادبیات انقلاب در شیعه، پیشین، ص ۱۲۵.

[۴۴] تاریخچه ی عزاداری حسینی، پیشین ص ۱۹۵ –۱۹۶.

[۴۵] ر.ک. به: الاغانی، پیشین ج ۱۴، و دیوان دعبل، تصحیح عبدالصاحب عمران الدجیلی، چاپ دوم، ۱۹۷۱، بیروت، ص ۱۲۴ –۱۴۵.

[۴۶] دیوان دعبل بن علی الخزاعی، پیشین، ص ۹.

[۴۷] شرح تنویر بر دیوان سقط الزند، ص ۱۲۲، به نقل از کتاب: گفت: و شنود فلسفی در زندان ابوالعلاء معری، دکتر طه حسین، ترجمه حسین خدیوجم، چاپ اول، ۱۳۴۴، ص ۱۰۲ –۱۰۳ (پاورقی).

[۴۸] شاهنامه فردوسی از انتشارات دانش ص ۱۹.

[۴۹] دیوان شمس، مولوی، ج ۶، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیر کبیر، ۱۳۶۳، عزل ۲۷۰۷.

[۵۰] کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۷۰۲.

[۵۱]

ر.ک. به: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۴ و ۳.

[۵۲] دیوان محتشم کاشانی، به کوشش محمد علی گرگانی، انتشارات محمودی، تهران.

[۵۳] دیوان وحشی بافقی با مقدمه سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، تهران.

[۵۴] برای توضیح و اطلاع بیشتر رجوع شود به: ۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۵۳ انتشارات دانشگاه تهران. ۲- انواع ادبی و آثار در زبان فارسی، تألیف: حسین رزمجو، مشهد، ۱۳۷۰، آستان قدس رضوی.۳- عاشورا و شعر فارسی، به اهتمام حسن گل محمدی (ص) انتشارات اطلس، چاپ اول، ۱۳۶۶، تهران.۶۷.

[۵۵] برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: الف) کیهان فرهنگی، ویژه اندیشه، ادبیات و هنر انقلاب، بهمن ماه ۱۳۷۱، ص ۱۵۲ -۱۶۲ که اهتمامی است از چند صاحب نظر در ادبیات معاصر. ب) مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۳، مقالات مختلف آن.

[۵۶] ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰، ص ۷۰. ۱۸۱. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، وزارت ارشاد اسلامی و سازمان آموزش انقلاب اسلامی، تهران، به ترتیب جلد ۱۶، ص ۲۲۵؛ ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ ج ۱۸، ص ۲۳۰؛ و ج ۲۱، ص ۸۸؛ ج ۱۴، ص ۲۶۵؛ ج ۲۱، ص ۵۲.

[۵۷] همان، ج ۸، ص ۶۹ و ۷۰.

[۵۸] دیوان امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم ۱۳۷۳، ص ۲۴۸ و ۲۴۶.

[۵۹] همان، ص ۲۱۷ و ۲۲۳.

[۶۰] صحیفه نور، پیشین، ج ۱۲، ص ۸۸.

[۶۱] شعر از علی معلم؛ به نقل از کتاب: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، جلد اول، دکتر منوچهر اکبری، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۵۵۰.

[۶۲] ابیاتی از شعر زکریا اخلاقی، کتاب: نافله ی باران (شعر شعرای حوزه های علمیه) چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۶ -۲۷.

[۶۳] ابیاتی از شعر سید حسن حسینی به نقل از جنگ دوازدهم سوره، ۱۳۶۶، ص ۷۸ ۴۷- مجله سروش، شماره ۴۱۶، بهمن ماه ۱۳۶۶.

[۶۴] کفشهای مکاشفه احمد عزیزی، نشر شقایق، چاپ اول، ۱۳۶۷.

[۶۵] برای توضیح بیشتر رجوع شود به: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، ج اول، پیشین، دفتر اول؛ کتاب نافله باران پیشین؛ جنگ پانزدهم سوره، ۱۳۶۸، (که اشعاری در سوگ امام است).

[۶۶] جنگ یازدهم سوره، زمستان ۱۳۶۵، ص ۹۷ (شعر از حسین اسرافیلی).

[۶۷] همان، ص ۱۳۳ -۱۳۴ (شعر از زنده یاد سلمان هراتی).

[۶۸] جمگ ششم سوره، فروردین ۱۳۶۳، ص ۱۶۱ -۱۶۲ (قطعاتی از شعر حسین اسرافیلی).

[۶۹] همان، ابیاتی از دو غزل، ص ۱۷۳ -۱۷۶ (از ساعد باقری).

[۷۰] جنگ نهم سوره پاییز ۱۳۶۴، ص ۱۱۳ (از حسین اسرافیلی).

[۷۱] جنگ یازدهم، پیشین، ص ۱۲۳ (ابیاتی از غزل علیرضا قزوه).

[۷۲] نافله باران، پیشین، ص ۲۲ -۲۳ (ابیاتی از غزل زکریا اخلاقی).

[۷۳] در این باره رجوع شود به کتب متعددی که از طرف «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات تا کنون منتشر گشته است. مثلا تیپ ۸۳ (خاطرات روحانیون و طلاب رزمنده)، «روزهای بلند انتظار»، اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی»، «غربت نوشته ها» و....

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹